وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

رشد آموزش ابتدایی ۲

مجله چندرسانه‌ای
شنیداری • دیداری • خواندنی

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
برای آموزگاران، دانشجو معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره‌ی بیست‌وششم | آبان ۱۴۰۱ شماره‌ی پی‌در پی ۲۰۷ | ۴۸ صفحه
www.roshdmag.ir

تربیت منحصر به فرد

تفاوت آموزشی

ISSN :1606-9102

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ

آیه ۲۷ سوره فاطر

آیا ندیده‌ای که خدا از آسمان آبی فرود آورد و به [وسیله] آن میوه‌هایی که رنگ‌های آن‌ها گوناگون است بیرون آوردیم و از برخی کوه‌ها راه‌ها [و رگه‌ها]ی سپید و گلگون به رنگ‌های مختلف و سیاه پررنگ [آفریدیم]

دره خزینه، استان لرستان

رشد آموزش ابتدایی

۲

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
برای آموزگاران، دانشجومعلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره‌ی بیست‌وششم | آبان ۱۴۰۱ | شماره‌ی پی‌درپی ۲۰۷ | ۴۸ صفحه
www.roshdmag.ir

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

خانواده‌ی مجلات رشد همه‌ی تلاش خود را کرده است تا این مجله در **دسترس عموم** جامعه‌ی تربیتی کشور قرار گیرد و همه‌ی مخاطبان در میهن عزیز اسلامی‌مان **امکان تهیه‌ی** آن را داشته باشند.

قیمت ۷۵۰۰۰ ریال

فهرست

۲ تفاوت‌های دانش‌آموزان | مهدی رضایی
۳ تقویم / کلاس تاریخ | مهدی رضایی
۶ فرانامه‌نویسی | سیدرمضان عقیلی
۸ آغوش معلم | مریم شهرآبادی
۱۰ جای خالی بازی در آموزش | محدثه همتی
۱۲ قصه‌گوهای کوچک | شیوا گوران
۱۴ روش‌های بهبود مهارت‌های کلامی | محمدحسن بهروزیان
۱۶ هنر معلمی کردن | مرضیه قوهستانی
۱۸ داستان‌خوانی ... | فاطمه عزیزی خفری
۲۰ کوچک مشاور | سارا سلیمی نمین، آمنه سلیمی نمین
۲۲ تجربه‌ی بازسازی عمرانی مدرسه | محمود صیادی
۲۴ داستان تصویری | مرتضی شمس‌آبادی
۲۶ خاطره‌ی زنگ ورزش | سحر زمانی بلیوندی
۲۸ طرح درس | محمد سبحانی
۳۲ لب پر بازی | علی اکبری
۳۴ قصه‌های خاله طوبی | انسیه کاویانی
۳۸ تجربه‌ی خط‌کش | افسانه رضایی
۳۹ کودکان را کودکانه بنگریم | خلیل ژاله
۴۰ عوامل بی‌رغبتی دانش‌آموزان به‌یادگیری | سعیده نادرپور
۴۲ کاغذتایی چیست؟ | آزاده فرزادپور
۴۴ مسئله چیست؟ | علیرضا امیربکایی
۴۶ مجلات رشد دانش‌آموزی ابتدایی | محمّدرضا رشیدی
۴۸ طرحی نو دراندازیم | اعظم لاریجانی

استان‌های مشارکت‌کننده در این شماره

اللهُم‌صَلِّ عَلی مُحَمّدوآلِ مُحَمّدوعجل فرجهم

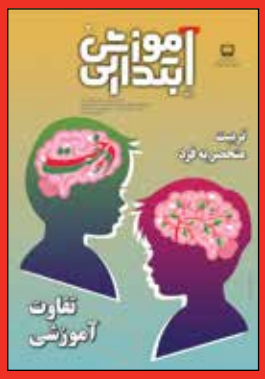

فرم نظرسنجی

فرم اشتراک مجله

مدیر مسئول: محمدصالح مذنبی
سردبیر: مهدی رضایی
شورای برنامه‌ریزی: احمدرضا اعلایی، دکتر فاطمه وجدانی، زینت اروجی، نفیسه نجفی قدسی، امیر ذوقی، محمد سبحانی
مدیر داخلی: مریم شهرآبادی
ویراستار: زهرا نظام‌الدینی
مدیر هنری: کوروش پارسانژاد
طراح گرافیک: وحیدحقی
دبیر عکس: اعظم لاریجانی
نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
تلفن: ۸۸۸۳۹۱۷۸ ـ ۰۲۱
۹ ـ ۸۸۸۳۱۱۶۱ ـ ۰۲۱ (داخلی ۵۱۱)
نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸ ـ ۰۲۱
وبگاه: www.roshdmag.ir
پیام‌رسان شاد: @roshdmag
رایانامه: ebtedayi@roshdmag.ir
چاپ و توزیع: شرکت افست
صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۶۷۳۰۸ ـ ۰۲۱

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

مقاله‌ای که برای درج در مجله می‌فرستید:

- با اهداف و رویکردهای آموزشی - تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشد.
- قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- در حد ۸۰۰ کلمه و خلاصه‌ای علمی - آموزشی باشد.
- در قالب «ورد» و از طریق پیام‌نگار و راه‌های ارتباطی مجله فرستاده شود.
- روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.
- محل قرارگرفتن جدول، شکل و عکس در متن مشخص شود.
- چکیده داشته باشد یا هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود.
- معرفی‌نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم، عنوان و آثار وی پیوست شود.
- اگر ترجمه است، متن اصلی نیز همراه آن باشد.

لازم به ذکر است:

- مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌ی رسیده مختار است.
- آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

تفاوت‌های دانش‌آموزان

مهدی رضایی، سردبیر

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه بر نگذرد
خداوند نام و خداوند جای
خداوند روزیده رهنمای
...
خرد گر سخن برگزیند همی
همان را گزیند که بیند همی
ستودن نداند کَس او را چو هست
میان بندگی را ببایدت بست

فرق است بین «دیدن» و «دیدن»، «شنیدن» و «شنیدن» و همچنین «فهمیدن» و «فهمیدن».

فیزیک‌دانان در مبحث ترمودینامیک اثبات می‌کنند که هیچ فرایند برگشت‌پذیری نداریم. در بهترین شرایط که دو فرایند دقیقاً مثل هم عمل کنند، باز هم خروجی نهایی مانند ورودی اولیه نخواهد بود. آموختن نیز یک فرایند است و بنابراین هیچ‌وقت برگشت‌پذیر نیست. از این باب است که بر «تذکر» تأکید می‌شود. آموخته‌ها را مجدداً شنیدن، آموخته‌ی جدیدی در پی دارد، هر چند دقیقاً همان باشد که از قبل می‌دانستیم. به این نیت نوشته‌ی حاضر تقدیم نگاه شما می‌شود.

«سَهْلِ مُمْتَنِع» یا آسانِ غیرممکن:

به‌طور کلی به هر عمل و به‌طور خاص به نثر یا نظمی گفته می‌شود که به نظر آسان و راحت می‌آید و گمان می‌رود که می‌توان مثل آن را آورد، ولی در عمل به‌راحتی ممکن نیست؛ مانند عدالت آموزشی از زاویهٔ توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان در یادگیری. موضوعی که به‌ظاهر ساده و بر همگان مشخص است؛ اما در اجرا پیچیدگی‌هایش نمود پیدا می‌کند، زیرا شناخت و برنامه‌ی انفرادی نیازمند توان و زمان مضاعف است و ابزار ما محدود. ناگفته پیداست هر دانش‌آموز از دیگری متفاوت است، ولی چه کنیم با کلاس ۴۰ نفره و زمان محدود ۴۵ دقیقه‌ای؟!

اما به هر تقدیر:

آب دریا را اگر نتوان کشید/ هم به قدر تشنگی باید چشید

سطح‌بندی دانش‌آموزان کلاس شاید راه خوبی برای نزدیک‌شدن به حالت مطلوب باشد. اینکه دانش‌آموزان را در چند سطح مختلف دسته‌بندی کنیم و مثلاً برای «سطح آ» یک بار توضیح دهیم؛ چون می‌دانیم این گروه بیشتر با تمرین می‌آموزد و برای «سطح ب» دو بار آموزش دهیم، ازآن‌روی که آگاهیم این گروه کمتر مشغول تمرین می‌شود. کاری شبیه به زحمت معلمان کلاس‌های چندپایه.

چه‌بسا مشکل آنجاست که ما و البته مسئولان، در برنامه‌ریزی، همهٔ کلاس را یک واحد یادگیری در نظر گرفته‌ایم و انتظار داریم با همه یکسان پیش برویم. در نتیجه چیزی که مشاهده می‌کنیم خستگیِ یکی از تکراری‌شدن موضوع است و کلافگیِ دیگری از یادنگرفتنِ آن موضوع. یک ماه برای شناخت کلاس و دانش‌آموزان جدید زمان زیادی نیست؛ ولی همین شناخت‌های اولیه و نزدیک برای شروع یک دنیای جدید و قدم‌های اولِ یک مسیر طولانی خیلی کمک‌کننده است. کم‌کم برایمان روشن می‌شود که بیشتر تمرکزمان در آموزش ریاضی صرف چه سمتی از کلاس باید باشد و انتظار داریم در روخوانی فارسی کدام نفرات فعال‌تر باشند و ... .

مجدد به ابتدای متن توجه کنیم: فرق است بین «دیدن» و «دیدن»، «شنیدن» و «شنیدن» و همچنین «فهمیدن» و «فهمیدن».

۱۲ آبان
ولادت امام حسن عسکری(ع)

حضرت امام حسن عسکری (ع)، یازدهمین امام شیعیان، در روز هشتم یا دهم ماه ربیع‌الثانی سال ۲۳۲ قمری (سال ۸۴۷ میلادی) در مدینه به دنیا آمدند. پدر ایشان حضرت امام هادی (ع) و مادرشان بانویی به نام حدیثه بود. امام حسن عسکری (ع) پدر امام زمان (عج) هستند و در حفظ امانت گران‌بهای امامت سختی‌های فراوانی را تحمل کردند.

معتمد عباسی، پانزدهمین خلیفه‌ی بنی‌عباس، امام حسن عسکری(ع) را در سنین کودکی (سال ۲۳۳ یا ۲۳۶ قمری)، به همراه پدرش، از مدینه به سامرا آورد و آن حضرت را در کنار پادگان خود تحت‌نظر شدید نگه داشت و سرانجام او را توسط دژخیمانش به شهادت رساند. ایشان بیشتر عمر خود را در این شهر به سر برد و تنها امامی است که نتوانست در طول عمر خود به سفر حج برود. بعد از شهادت امام هادی (ع)، بنا بر وصیت ایشان، امام حسن عسکری (ع) در سال ۲۵۴ در حالی که ۲۲ سال سن داشت، به امامت رسید. مدت امامت امام یازدهم ۶ سال بود.

روزی جمعی از درباریان عباسی نزد صالح بن صیف، زندانبان امام، رفتند و با او درباره‌ی امام صحبت کردند. آن‌ها به زندانبان گفتند: «بر او سخت بگیر و در تنگنا قرارش بده.» صالح به آن‌ها گفت: «می‌گویید چه کنم؟ من دو نفر از شرورترین افراد را پیدا کرده‌ام و آن‌ها را نگهبان خاص حسن‌بن علی قرار داده‌ام؛ ولی همین دو نفر آن‌چنان تحت‌تأثیر مقام ملکوتی آن حضرت قرار گرفته‌اند که همواره به عبادت و نماز و روزه اشتغال دارند. اینک همین‌جا باشید. من دستور می‌دهم آن دو نفر را به اینجا بیاورند. خودتان از آن‌ها بشنوید.» صالح دستور داد آن دو نفر را احضار کردند. در حضور درباریان عباسی به آن دو نفر رو کرد و گفت: «وای بر شما! کار شما با این مرد (اشاره به امام حسن عسکری) به کجا کشید؟» آن‌ها با کمال صراحت گفتند: «چه می‌گویی در مورد مردی که روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها، از آغاز تا پایان شب، مشغول عبادت و مناجات است. اصلاً سخنی به ما نمی‌گوید و به غیر عبادت به هیچ چیز اشتغال ندارد. هر گاه چهره‌ی ملکوتی او را می‌دیدیم، از هیبت او بر اندام ما لرزه می‌افتاد و آن‌چنان دگرگون می‌شدیم که گویی افراد قبل نیستیم.»

۱۴ آبان
وفات حضرت معصومه (س)

۱۷ ساله است که برادرش امام رضا (ع) به اجبار از مدینه به مرو می‌رود و مأمون، با عنوان ولایتعهدی، او را به پایتخت خود احضار می‌کند. در این هنگام سال ۲۰۰ هجری است. وداع دردمندانه و پرسوزی که حضرت رضا (ع) هنگام ترک مدینه به سوی مرو انجام می‌دهد، همه را به گریه می‌اندازد. همه می‌دانند که حضرت را پس از این سفر بی‌بازگشت نخواهند دید.

یک سال نمی‌گذرد که حضرت معصومه (س)، همراه تعدادی از برادران خویش، به شوق دیدار برادرش عزم سفر می‌کند و به قصد خراسان به راه می‌افتد؛ اما دست تقدیر، تدبیر دیگری اندیشیده است. به ساوه که می‌رسد، بیمار می‌شود. در برخی نقل‌ها نیز آمده است میان همراهان آن حضرت و مأموران حکومتی که مخالف اهل‌بیت (ع) بودند، درگیری رخ می‌دهد و بعضی از همراهان کشته می‌شوند.

حضرت معصومه (س) در ساوه می‌پرسند: «تا قم چقدر فاصله است؟» می‌گویند: «۱۰ فرسخ». می‌خواهد که او را به قم برسانند؛ چرا که شیعیان قم هواداران اهل بیت (ع) هستند و اشعریان، قوم ساکن در قم، به این خاندان احترام می‌گذارند. او از پدرش موسی‌بن جعفر (ع) شنیده است: «قم مرکز شیعیان ماست».

وقتی به قم می‌رسد، عده‌ای از بزرگان و چهره‌های معتبر قمی به استقبال او می‌شتابند. موسی‌بن خزرج اشعری در پیشاپیش استقبال‌کنندگان است، پیش می‌رود و زمام ناقه‌ی دختر موسی‌بن جعفر (ع) را می‌گیرد و او را به طرف خانه‌ی خود می‌برد. موسی‌بن خزرج افتخار آن را دارد که تنها ۱۷ روز از دختر امام پذیرایی کند.

حال این بانو وخیم‌تر می‌شود و در روز ۱۰ ربیع‌الثانی ۲۰۱ هجری چشم از جهان می‌بندد و به خانه‌ی ابدی آخرت کوچ می‌کند.

کلاس تاریخ

۱۳ آبان روز دانش‌آموز، روز مبارزه با استکبار جهانی

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (انفال/۳۰)

در میان ایام‌الله انقلاب اسلامی که یادگارهای دوران مبارزه‌ی بیست‌وچندساله‌ی ملت شجاع و پیروز ماست و هر کدام حامل خاطره‌ای و پرتویی از امام راحل عظیم‌الشأن ماست، سیزدهم آبان ابعادی متنوع‌تر و پیام‌هایی عمیق‌تر و بنیانی‌تر دارد. صف‌آرایی دو جبهه‌ی ظالم و مظلوم، یعنی جبهه‌ی استکبار و سلطه و پیشاپیش آن آمریکا و جبهه‌ی حق و عدل و مشعل‌دار آن امام خمینی کبیر(ره) در این یوم‌الله به‌وضوح دیده می‌شود و در هر سه مناسبت این روز آشکارا خودنمایی می‌کند و نسل‌های امروز و فردا را به تأمل و تدبر وامی‌دارد.

حادثه‌ی اول حادثه‌ی تبعید امام(ره) در سال ۱۳۴۳ است. قضیه این‌گونه بود که آمریکایی‌ها قانون کاپیتولاسیون را در ایران به کرسی نشاندند. معنای کاپیتولاسیون این است که آمریکایی‌ها یا افراد وابسته به هر قدرت بیگانه‌ی مسلط در هر کشور دیگر، اگر جنایتی کردند، دستگاه قضایی آن کشور حق ندارد به جنایت آن‌ها رسیدگی کند و به محاکمه‌ی آن‌ها بپردازد. آن روز بیش از دویست هزار نفر آمریکایی در شغل‌های متعدد در ایران حضور داشتند. معنای این قانون که در مجلس وابسته‌ی فاسد آن روز به دستور دربار وابسته‌ی فاسد تصویب شد، این بود که اگر از این دویست یا سیصد هزار نفر آمریکایی ساکن ایران که حقوق‌های کلانی می‌گرفتند و در همه‌ی امور کشور دخالت می‌کردند، یک نفر جنایتی مرتکب شد، قتلی کرد، دزدی کرد یا هر کار خلاف دیگری انجام داد، دادگستری و دستگاه قضایی ایران حق ندارد به او بگوید بالای چشمت ابروست و بایستی قضاوت درباره‌ی او زیر نظر آمریکایی‌ها انجام شود. این قانون یکی از قوانین ذلت‌بار

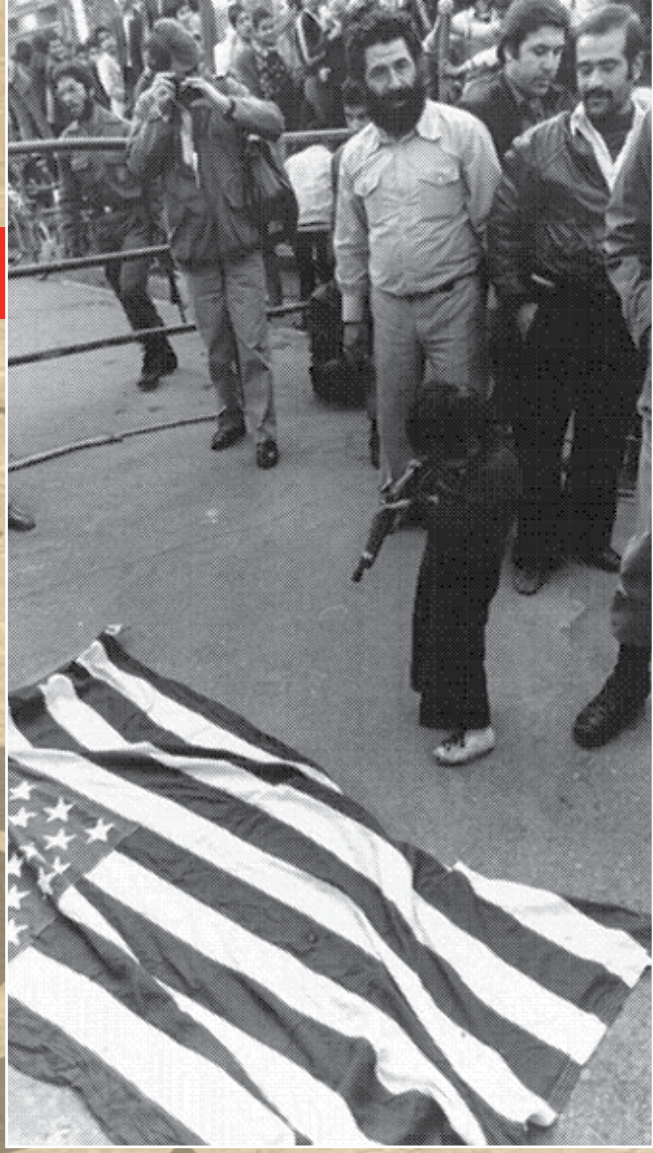

برای همه‌ی ملت‌هایی بود که به آن تن دادند. اما امام تسلیم نشدند و مقاومت کردند. فریاد امام در قم در میان طلبه‌های علوم دینی بلند شد و همگی این قانون را تقبیح کردند. رژیم وابسته هم عکس‌العمل نشـــان داد. امام را گرفت و به ترکیه تبعید کرد. این مربوط به چه شرایطی است؟ این مربوط به آن اوضاعی است که دولت آمریکا با دولت ایران، در کمال دوستی و همبستگی، با هم منافع مشـــترک دارند و آمریکا در ایران حضور دارد. یکی از نشانه‌ها و ثمرات حضور قدرت آمریکا در کشور ما همین قضیه است .

قضیه‌ی دوم قضیه‌ی ســـیزدهم آبان ســـال ۱۳۵۷ در دوران شور و اعتلای مبارزات ضدرژیم و ضدآمریکایی ایران است. در چنین روزی، دستگاه‌های وابسته به رژیم که همه یا بسیاری از آن‌ها تربیت‌شـــده و دســـتورگرفته از آمریکایی‌ها بودند، حتی به دانش‌آموزان هم رحـــم نکردند. در این حادثه، ده‌ها دانش‌آموز کشته شدند. البته همیشه می‌کشتند، همیشه بر مردم فشار می‌آوردند، اما اینکه یکجا در شهر تهران و آن هم در دانشگاه آن، این تعداد دانش‌آموز به خاک و خون کشیده شوند، نشان از چهره‌ی زشت دیگرِ استکبار است. این مربوط به کجاســـت؟ این مربوط به آنجایی است که مبارزات ملت با آن اســـتکبارِ زیاده‌طلب و فزونی‌خواه بالا می‌گیرد. در چنین شرایطی اســـتکبار دیگر به هیچ‌چیز رحم نمی‌کند. علی‌رغم همه شعارهای انسان‌دوســـتی و مردم‌دوستی و طرفداری از جوانان، حتی با دانش‌آموز هم که ســـروکارش می‌افتد، ده‌ها دانش‌آموز را به قتل می‌رساند!

قضیه‌ی سوم چهره‌ی دیگری دارد. مربوط به آن وقتی است که همین ملت که ســـال‌های متمادی آن ظلم‌ها، تحقیرها، دخالت‌ها و غارتگری‌ها را تحمل کرده است، دیگر به پیروزی رسیده است. در دوران پیروزی این ملت، آمریکا به زاویه رانده شده اســـت؛ اما اینجا هم دستگاه جاسوسی آمریکا از تلاش باز نمی‌ماند و حرکاتی انجام می‌دهد که مردم و امام را دچار سوءظن شدید به ســـفارت آمریکا می‌کند و جوانانی از میان دانشجویان، در چنین روزی، از راهپیمایی روز سیزدهم آبان استفاده و سفارت آمریکا را تسخیر می‌کنند. جوانان دانشجو بـــه آنجا رفتند. اســـناد و مدارک را جمـــع‌آوری و ده‌ها جلد کتاب، در حدود هفتاد جلد یا شاید هم بیشتر، منتشر کردند. این کتاب‌ها نشـــان‌دهنده‌ی ارتباط سفارت آمریکا با عناصر وابسته‌ی خودشان در داخل کشور ما، بعضی مربوط به قبل از انقلاب و بعضی هم مربوط به بعد از انقلاب، بود. بعضی از آن‌ها حتی در دولت موقتِ آن روز هم منصب و مقام داشتند؛ یعنی آمریکایی‌ها دست برِ نداشته بودند!

بنابراین، ســـه چهره از اســـتکبار در روز ســـیزدهم آبان‌ماه دیده می‌شـــود: یکی در دوران اوج اقتدار آمریکا در ایران که کاپیتولاسیون را به وجود می‌آورد و مقاومت امام را که مظهر مقاومت ملت ایران بود و همچنین پاسخ جوانان به امام را به همراه داشت. آن روز، اول جوانان حوزه‌ی علمیه و سپس جوانان همه‌ی کشور به امام لبیک گفتند. قضیه‌ی دوم در هنگام اوج مبارزات همین ملت با استکبار است که نشان‌دهنده‌ی خوی درندگی استکبار است که حتی دانش‌آموز و نوجوان را به خاک و خون می‌کشد. قضیه‌ی سوم هم مربوط به وقتی است که این ملت بعد از سال‌ها اسارت توانسته است روی پای خود بایستد. انقلابش پیروز شـــده و دولت تشکیل داده است؛ اما استکبار جاسوسی می‌کند. اینجا ملت مقتدرانه وارد میدان می‌شود و ماجرای سفارت آمریکا اتفاق می‌افتد. این‌ها سه رمز و سه نماد بودند. اگر این ســـه قضیه را روی هم جمع کنید، به‌طور کلی چهره‌ی استکبار، چهره‌ی مردم مظلوم، سرنوشت استکبار و سیر حرکت استکباری در کشور ما شناسایی می‌شود.

آنچه خواندیـــم ترکیبی از یک پیام و یک ســـخنرانی (پیام ۱۳۶۹/۰۸/۱۳ و ســـخنرانی ۱۳۷۸/۰۸/۱۲) از مقـــام معظم رهبری بود خطاب به دانش آموزان و به مناسبت ۱۳ آبان، که نشان می‌دهد بیان شیوای یک معلم ظرفیت انتقال چه معانی عمیقی را دارد که از عهده‌ی صدها رسانه خارج است!

فرانامه‌نویسی (سناریونویسی)

روشی نو در تربیت اخلاقی با تأکید بر ارزش اخلاقی احترام

سیدرمضان عقیلی
دکترای مطالعات برنامه‌ی درسی

در فرایند تربیت اخلاقی باید به دو سؤال عمده پاسخ دهیم. سؤال اول این است که مقصود و مقصد از تربیت اخلاقی چیست؟ به تعبیر دیگر تعریف عملیاتی ما از اخلاق چیست و این تعریف در نهایت کدام ارزش‌های اخلاقی را هدف قرار خواهد داد؟ سؤال دوم این است که برای نهادینه‌کردن این ارزش‌های اخلاقی در جامعه‌ی هدف و بالابردن ضریب نفوذ برنامه‌ی درسی قرار است از چه روش‌هایی مدد بگیریم؟ پاسخ به سؤال اول تا حد زیادی اهداف تربیت اخلاقی را صورت‌بندی می‌کند و پاسخ به سؤال دوم فرایند تحقق تربیت اخلاقی در عمل یا عمل آموزشی را در خصوص این ساحت تربیتی شکل می‌دهد.

بر اساس مقدمه‌ی کوتاهی که در بالا ذکر آن رفت، در این مقاله در پی آنیم تا برای تحقق تربیت اخلاقی در عمل با تأکید بر ارزش اخلاقی «احترام» ارائه‌ی طریق کنیم. روش تربیت اخلاقی که مدنظر این نوشتار است روش فرانامه‌نویسی (سناریونویسی) در تربیت اخلاقی است. در این روش تلاش خواهد شد تا نقش معلم و دانش‌آموزان در فرایند تربیت اخلاقی تا حد زیادی مشخص و فعالیت‌های هر کدام تشریح شود. در ادامه، روند یک جلسه‌ی تربیت اخلاقیِ مبتنی بر این روش به‌اختصار ارائه می‌شود.

الف) هدف اصلی از آموزش: احترام‌گذاشتن به دیگران در کلاس درس، زمین بازی، خانواده، جامعه‌ی بزرگ‌تر و ... از اهداف اصلی این آموزش است. در اینجا باید به این نکته توجه شود که مفهوم کلیدی و پایه‌ای در مفهوم احترام «نسبت خود با دیگری» است. در عین حال احترام می‌تواند به مسائل دیگری مانند قواعد، قوانین و مقررات نیز تسری پیدا کند.

ب) تعریف مفهوم احترام: به‌طور عملیاتی احترام ویژگی‌هایی دارد که عبارت‌اند از:

۱. صحبت‌کردن و رفتارکردن با دیگران بر اساس ادب و مهربانی؛
۲. درنظرگرفتن نیازها، احساسات، عواطف و حقوق دیگران و عمل‌کردن بر اساس آن‌ها؛
۳. مراقبت از دیگران همراه با وقار و مهربانی؛
۴. احترام‌گذاشتن به قوانین خانه و مدرسه.

«مهربانی» و «ادب» دو مفهوم کلیدی در ارزش احترام است که باید تلاش شود از طریق فعالیت‌های کلاسی در دانش، نگرش و مهارت فراگیران نهادینه شود.

ج) فعالیت‌های یاددهی‌یادگیری: با توجه به اینکه برنامه‌ی درسی برای دوره‌ی ابتدایی است، بهتر است از روش‌هایی که برای این دوره مفیدند استفاده شود. از این‌رو، در این کلاس از روش معمول و متعارف داستان‌گویی استفاده شده است. علاوه بر این از روش مباحثه‌ای و ایفای نقش هم می‌توان استفاده کرد.

د) منابع مورد استفاده: منابعی که می‌تواند استفاده شود کتاب *جوجه‌اردک زشت* یا پویانمایی مربوط به آن است.

ه) عنوان درس و فرایند تدریس: جوجه‌اردک زشت چه احساسی داشت؟

معلم در ابتدا داستان را با صدای بلند برای فراگیران می‌خواند یا پویانمایی آن را برای فراگیران پخش می‌کند. هرکجا هم که مفهومی برای دانش‌آموزان مبهم است، معلم به‌اختصار آن را شرح می‌دهد. وی باید با سؤالات متنوع میزان درک فراگیران را بررسی و تلاش کند که آن‌ها عمیق‌تر با مفهوم محوری داستان ارتباط برقرار کنند. بعد از آشنایی فراگیران، معلم می‌تواند این سؤال را از آن‌ها بپرسد: «به‌نظر شما وقتی جوجه‌اردک با بی‌مهریِ اطرافیان روبه‌رو شد، چه احساسی داشت؟» معلم در اینجا می‌تواند از مفاهیم استفاده‌شده در متن داستان به‌عنوان سکوی پرش استفاده کند و هیجان فراگیران

را برانگیـــزد تا آن‌هـــا همه‌ی آنچه از احساســـات جوجه‌اردک زشـــت درمی‌یابنـــد برون‌ریزی کنند. از دانش‌آموزان بخواهیـــد کلمات و عبارات خود را در قالـــب جملات بگویند؛ مثـــلاً «من فکر می‌کنم جوجه‌اردک زشت احساس تنهایی کرد، وقتی او از بازی کنار گذاشته شد.»

به‌عنـــوان فعالیـــت در کلاس معلـــم می‌توانـــد از دانش‌آموزان بخواهد در دفتر خود سه جمله درباره‌ی احساســـاتی که جوجه‌اردک به‌دلیـــل رفتار دیگران تجربه می‌کند، بنویسند و در کلاس بخوانند. معلم هم می‌تواند کلمات ابداعی را که دانش‌آموزان، در ارتباط با مفهوم احترام، در جملات خود اســـتفاده کرده‌اند انتخاب و روی تخته‌ی کلاس یادداشـــت کند یا از دانش‌آموزان بخواهد تا خود را جای آن جوجه‌اردک تصور کنند و به این سؤال پاسخ دهند که در چنین شرایطی چه احساسی خواهند داشت. این فعالیت‌ها درگیری ذهنی و احساسی مثبتی را برای فراگیران ایجاد می‌کننـــد که در فراینـــد تربیت اخلاقی بســـیار مهم‌اند. علاوه بر روش مباحثه‌ای و گفت‌وگوی فعال، معلـــم می‌تواند از روش ایفای نقش نیز در اینجا اســـتفاده کند. به عبارت دیگر فراگیران می‌توانند به‌کمک معلم نمایش این داستان را در کلاس اجرا کننـــد. روش ایفای نقش بهترین روش برای کاوش احساسات و عواطف خود و دیگران اســـت. با توجه به اینکه عنوان درس نیز در خصوص احساسات و عواطف اســـت، اجرای نمایش می‌تواند یک روش مکمل عالی باشد.

و) فعالیت‌های فراگیران در خانه

معلـــم می‌تواند، بـــرای فعالیـــت در خانه، از فراگیـــران بخواهـــد تا با کمـــک والدین خود داســـتان‌های دیگری را که دربـــاره‌ی مفهوم احترام‌انـــد، شناســـایی و در جلســـه‌ی بعدی بـــه کلاس معرفـــی کننـــد. علاوه بـــر این از آن‌هـــا بخواهد تا در خصـــوص مفهوم احترام در موقعیت‌هـــای دیگری ماننـــد کتابخانه‌ی مدرســـه، زمین بازی و ... بیندیشند و به این سؤال پاســـخ دهند: «اگر احترام به اشخاص، قواعد و مقررات در این مکان‌ها رعایت نشود، چه اتفاقی خواهد افتاد؟»

یکی از روش‌هـــای معمول دیگر در این مورد استفاده از نقاشی اخلاقی است. با استفاده از این روش فراگیران در منزل می‌توانند مفهوم احترام را به تصویر بکشند. آموزش چندحسی و درگیرکردن حـــواس چندگانه‌ی آن‌ها در تعمیق آموزش نقش اساسی ایفا می‌کند.

آغوش معلم

مریم شهرآبادی
کارشناس آموزش ابتدایی

خانم فریور دانشور، متولد ۱۳۳۱، آموزگار بازنشسته در استان کرمان و دانش‌آموخته‌ی دانش‌سرای تربیت معلم سیرجان هستند. ایشان همکاری خود را با آموزش‌وپرورش از سال ۱۳۴۹ آغاز کردند و بعد از ۱۷ سال تدریس در پایه‌های متفاوت، بقیه‌ی سال‌های خدمتشان را در سِمت مدیر مدرسه گذرانده‌اند. دنیای سرشار از عشق و علاقه‌ی بی‌حدومرز به معلمی و ارتباط صمیمی با بچه‌ها باعث شده است رشته‌ی آموزگاری را انتخاب کنند. از نظر ایشان هیچ‌چیز نمی‌تواند جای نگاه‌های حق‌شناس و قلب آکنده از مهر فرشته‌های معصوم را که با عشق به معلم خود نگاه می‌کنند بگیرد و همین موضوع باعث شده است پس از بازنشستگی مدرسه‌ای را تأسیس و مجدد مشغول به خدمت شوند.
به پیشنهاد یکی از مخاطبان مجله، گفت‌وگویی را با خانم فریور دانشور که به ارتباط خوب و صمیمی با دانش‌آموزانش شناخته شده است، آغاز کردیم.

■ چطور شد شغل معلمی را انتخاب کردید؟ از انتخابتان راضی هستید؟

بنده از کودکی به معلمی و امر آموزش بسیار علاقه‌مند بودم. با وجود اینکه از دانش‌آموزانِ بسیار توانمند دوران تحصیلم بودم و به رشته‌ی پزشکی نیز علاقه داشتم، بلافاصله در زمان انتخاب رشته به انتخاب معلمی روی آوردم و از آن به بعد با عشق و علاقه در این زمینه مشغول به کار هستم و از انتخابم خیلی راضی‌ام؛ چون هیچ‌چیز نمی‌تواند جای نگاه‌های حق‌شناس و قلب آکنده از مهر فرشته‌های معصومی را که با عشق و علاقه به معلم نگاه می‌کنند بگیرد.

■ بیشترین تدریس شما در چه پایه‌ای بوده است؟

تقریباً در بیشتر پایه‌ها تدریس کرده‌ام. بیش از هر چیز به آموزش ریاضی علاقه داشتم؛ اما بیشترین سال‌های تدریسم را در پایه‌های پنجم و ششم ابتدایی گذراندم. از سال ۱۳۶۷ نیز در شهر کرمان تا زمان بازنشستگی مدیر دبستان دولتی بودم.

■ کار با بچه‌ها را چطور می‌بینید؟ ارتباط شما با دانش‌آموزان و همکارانتان چگونه بود؟

باید معلم باشی تا بتوانی احساسی را که در لحظه‌ی آموزش و یادگیری به معلم دست می‌دهد توصیف کنی. در دنیا هیچ‌چیز به اندازه‌ی دانش‌آموزی کوچک که معلمش را در آغوش می‌گیرد و بوسه بر دستانش می‌زند برابری نمی‌کند. شاید یک پزشک که بیماری را از مرگ نجات می‌دهد بتواند حس معلم را درک کند. تأثیری که یک معلم روی آینده دارد فقط یک تأثیر آنی و زودگذر نیست؛ بلکه نتایج آتی را هم در بر دارد. اگر یک معلم خوب کار کند، با دور باطل مواجه نمی‌شود و روزبه‌روز کیفیت در جامعه بالا می‌رود. کیفیت که بالا برود، کیفیت همه‌ی جامعه ارتقا پیدا می‌کند. اگر جامعه‌ای موفق است، دلیل بر عملکرد صحیح معلمان و مدیران آموزشی آن جامعه است.
چه حسی والاتر از اینکه احساس کنید می‌توانید با حضور در جمع فرشته‌هایی معصوم در آینده‌ی جامعه‌تان مؤثر باشید. اینکه دانش‌آموزانِ علاقه‌مند و قدرشناس حتی بعد از گذشت سال‌ها

از شما تشکر می‌کنند و قدرشناسی خود را بر زبان می‌آورند، موجب می‌شود احساس کنم مؤثر بوده‌ام؛ زیرا معلمی که بر قلب دانش‌آموزان حکومت کند همواره ارتباط بسیار لذت‌بخش و دوجانبه‌ای را با دانش‌آموزان خواهد داشت. معلم شاهد شیطنت‌ها و خنده‌های کودکان است. هر لحظه‌ی زندگی‌اش با فیلم‌نامه‌ی جدیدی که نوشته‌ی بچه‌هاست می‌گذرد. هیچ لذتی مثل لحظات شاد، معلمی نیست و البته در میان تمام لحظه‌های شاد، لحظاتی هست که معلم شریک غم و اندوه بچه‌ها خواهد بود. لحظاتی که خود را موظف به پیگیری و حل مشکل دانش‌آموز می‌بیند. ورود به حیطه‌ی مشکلات دانش‌آموزان آرامش را از چشمان معلم خواهد ربود؛ اما آن زمان که به لطف خدا گره‌ای گشوده شود، هیچ زبانی یارای وصف حس خوب آن لحظه نخواهد بود.

در زمان مدیریتم همواره فرصت برای ارائه‌ی ایده‌ها وجود داشت. همکارانم می‌توانستند، با آرامش و بدون نگرانی، نقدها و پیشنهادهای خود را ارائه دهند و حتی در جلسات غیرمستقیم از روش‌های بارش فکری هم استفاده می‌کردیم که موجب می‌شد افراد خودشان را مصدر تصمیمات احساس کنند و فقط تابع دستورالعمل‌ها نباشند. با توجه به سوابق تدریسی که در پایه‌های مختلف تحصیلی داشته‌ام، همواره ارزیابی از کلاس‌ها را به‌گونه‌ای انجام می‌دادم که ضمن حفظ حرمت معلم، نقاط ضعف را هم شناسایی کنم و برای رفع آن نقاط قدم بردارم. بنابراین همکارانم مرا در کنار خودشان احساس می‌کردند.

■ آیا در دوران تدریس ایده‌ی خاصی برای تدریس در کلاس درس داشتید؟

برای آموزش در دوران تدریس ایده‌ی خاصی نداشتم. به قیافه‌ی معصوم دانش‌آموزانم در هر سنی که بودند نگاه می‌کردم، با خودم می‌گفتم باید دانش‌آموزی از کلاس من خارج شود که بتواند در آینده با مشکلاتِ سر راهش مبارزه کند و از میدان مشکلات و سختی‌ها به در نشود. می‌خواستم آن‌ها سازنده‌ی راهی به‌سوی آینده‌ای درخشان باشند. آن‌چنان آن‌ها را غرق در شخصیت و مسئولیت می‌کردم که هر کدامشان به‌تنهایی می‌توانست یک کلاس را مدیریت کند. هیچ‌گاه در کلاس شیطنت‌های بیجا نداشتند و من هم همواره پشتیبان شاگردانم بوده‌ام.

■ متوجه شدیم بعد از بازنشستگی مجتمعی آموزشی تأسیس کرده‌اید. بفرمایید این مجتمع از چه سالی تأسیس شده و در چه دوره‌ای فعالیت دارد؟ فعالیت شما چگونه است؟

من طبق آیین‌نامه‌ی کشوری در شهریورماه سال ۱۳۷۷ بازنشسته شدم. زمانی که اولیا باخبر شدند، بلافاصله امکانات افتتاح مدرسه‌ای غیردولتی در دوره‌ی ابتدایی را برایم فراهم کردند. با تلاش‌های زیاد مدرسه آماده شد. بعد از بازنشستگی قصد ادامه‌ی کار نداشتم؛ اما این اقدام والدین شعله‌ی عشق مرا به امر آموزش روشن‌تر و پرفروغ‌تر کرد. همچنان با عشق مشغول به فعالیت هستیم و حدود هزار دانش‌آموز را تحت پوشش آموزشی داریم.

از آن زمان تا به‌اکنون مجتمع آموزشی دخترانه در حال فعالیت است و از سال ۱۳۹۷ هم پیش‌دبستان و ابتدایی پسرانه نیز فعال شده است. هدف از راه‌اندازی این مجموعه فراهم‌آوردن آموزشی باکیفیت برای دانش‌آموزان بود. در برنامه‌ی آموزشی و درسی هم مبنای تربیت را بر شخصیت کامل بنا نهادیم. تحول و توسعه‌ای یکپارچه و منسجم در زمینه‌های اخلاقی، عاطفی و جسمانی همواره مورد توجهم بوده است.

توجه نسبت به عواطف و احساسات مراجعان باعث تعلق‌خاطر خانواده‌ها به مجموعه‌ی ما می‌شد، تا جایی که بدون استفاده از تبلیغات نمایشی و فقط با به‌وجودآمدن حس رضایت‌مندی آموزشی و پرورشی در خانواده‌های دانش‌آموزان نام مدرسه به‌عنوان یکی از مدرسه‌های تراز اول استان مطرح شد.

■ برنامه‌ی شما برای آینده چیست؟

هدف ما پرورش نسلی توانمند است که بتواند در آینده‌ی نه‌چندان دور موجبات سربلندی سرزمین عزیزمان ایران را فراهم آورد. همان‌طور که می‌دانید انسان‌ها با توجه به فطرت الهی خودشان گرایش به رشد دارند. ما سعی می‌کنیم روش رفتاری و آموزشی را به‌گونه‌ای بر فطرت انسانی منطبق کنیم که از مسیری که دانش‌آموز در آن حرکت می‌کند لذت ببرد و با علاقه در این مسیر گام بردارد. از دیدگاه ما اکثر انسان‌ها موجوداتی توانمند و فعال‌اند، به‌شرط آنکه شرایط آن‌ها را خوب تشخیص بدهیم و برنامه‌ای متناسب با روحیه‌ی آن‌ها ارائه دهیم تا در هیاهوی جامعه راه را از بیراهه تشخیص دهند و با بصیرت و آگاهی مسیرشان را انتخاب و برای ورود به جامعه‌ی بزرگ‌تر آمادگی پیدا کنند.

■ اگر خاطره‌ی جالبی از زمان تدریس دارید بفرمایید؟

تمام دوران تحصیلم سرشار از خاطرات خوش بوده است، حتی اگر این خاطرات با اشک همراه شده باشند. یک سال تصمیم گرفتیم، به‌جای جوایز معمول، جوایزی معنوی برای بچه‌ها در نظر بگیریم. چند مورد را روی کاغذ نوشتیم و کنار کمد جوایز قرار دادیم؛ مثلاً با کسی که دوست دارم، به قهوه‌سرا (کافی‌شاپ) بروم؛ با دوستم به شهربازی بروم و ... در نهایت، خانم دانشور را در آغوش بگیرم. خیلی جالب بود که بیشتر دانش‌آموزان گزینه‌ی آخر را انتخاب کرده بودند.

■ بفرمایید از طرف چه کسانی حمایت شده‌اید و از چه کسانی تشکر می‌کنید؟

در وهله‌ی اول این همراهی از طرف خدا بوده و من خدا را همواره همراه خودم می‌بینم. همچنین افراد خانواده‌ام که اگر صبوری آن‌ها نبود، بی‌تردید ادامه‌ی مسیر غیرممکن می‌شد.

در مرحله‌ی بعد لطف والدینی که همواره مشوق من در ادامه‌دادن این راه سخت بودند و در پایان همکارانم که با تمام اخلاص و عشق در طی‌کردن این مسیر با من همراهی می‌کنند. از این فرصت استفاده می‌کنم که از این عزیزان صادقانه تشکر کنم.

چند وقت پیش یکی از همکاران به من می‌گفت: «دانشور، خدا را شکر که توانستی این‌قدر موفق باشی» و من در جواب گفتم: «اگر با تمام وجود و با عشق و برای خدا و با وجدان کار کنی، هیچ موضوعی جلودار تو نخواهد بود.»

جای خالی بازی در آموزش

محدثه همتی
آموزگار پایه‌ی اول ابتدایی،
دکترای فیزیک و مدرس
دانشگاه فرهنگیان

بازی چیست؟

بازی مجموعه‌ای از حرکت‌ها و فعالیت‌های جسمی و ذهنی است که سبب شادی، سرزندگی، لذت و ارتباط با دیگران می‌شود. این فعالیت بخش اصلی زندگی کودک را شکل می‌دهد و با کنجکاوی و انگیزه‌ی شناختن دنیای پیرامون او آغاز می‌شود. غریزه‌ی کودکان میل به بازی دارد و این امر برای رشد متعادل آن‌ها ضروری است. بنابراین منع آن‌ها از بازی و مخالفت با بروز کارکردهای طبیعی او مداخله در فرایند شکوفایی درک و رشد کودک است. **ادوارد کلاپارد** می‌گوید: «خواستن از کودک که بر مبنای چیزی جز بازی کاری انجام دهد، عمل‌کردن بسان آن نادانی است که در طلب سیب در بهار، درخت سیبی را تکان می‌دهد، او با این کار نه‌تنها سیبی به دست نمی‌آورد، بلکه با ازبین‌بردن شکوفه‌ها، خود را از میوه‌های پاییزی نیز محروم می‌کند.»

هنوز هم بازی در فرهنگ عوام و در میان توده‌ی مردم، به‌خصوص در جوامع سنتی، اغلب کاری صرفاً کودکانه به شمار می‌آید که تنها باعث تفریح و لذت است. حتی برخی بازی را در برابر فعالیت‌های جدی مثل کار و تحصیل قرار می‌دهند و آن را عبث و بیهوده می‌شمرند. این جمله به گوش همه‌ی ما آشناست: «اول درس، بعد بازی!» اما جالب اینجاست که همین مردم، از دیرباز در همین فرهنگ، آگاهانه یا ناآگاهانه، بازی را به‌عنوان وسیله‌ی آموزش و پرورش کودک به کار می‌برده‌اند؛ مثلاً بازی کلامی و حرکتیِ «لی‌لی حوضک» را در نظر بگیریم که آن را حتی با کودکان شش‌هفت‌ماهه هم می‌توان انجام داد. کودک در این بازی چه می‌آموزد؟ این بازی علاوه بر آموزش و تمرین اصوات و کلمات (آموزش زبان)، داشتن ریتم و ملودی (آموزش موسیقی) و تمرین و نرمش انگشتان دست (مهارت‌های بدنی)، کودک را بر خطرهای محیط اطراف آگاه می‌کند و به او هشدار می‌دهد (آگاهی اجتماعی).

چرا بازی اهمیت دارد؟

اگر یادگیری را به‌معنای «کسب آگاهی و شناخت از خود و محیط» بدانیم، بازی را نیز می‌توانیم ابزار و وسیله‌ی آموزش و یادگیری تلقی کنیم. اهمیت بازی به‌عنوان وسیله‌ای آموزشی از این جهات است:

۱. شکل آزاد و غیررسمی آموزش است که در آن کودک غیرمستقیم و بدون فشار و کنترل می‌آموزد؛

۲. نوعی یادگیریِ همراه با لذت و تفریح است، ازهمین‌رو انگیزه‌ی یادگیری نیز افزون‌تر است؛
۳. معلم را در رأس و مرکز توجه قرار نمی‌دهد، بلکه در بازی دانش‌آموز و فعالیت او تعیین‌کننده‌است؛
۴. نیازهای روزمره‌ی جسمی و روحی دانش‌آموز را تأمین و ارضا می‌کند و تعادل و توازن روحی را در کودک برقرار می‌سازد؛
۵. غیرمستقیم می‌تواند جنبه‌ی روان‌درمانی نیز داشته باشد، چراکه دانش‌آموز از طریق بازی، خود را تخلیه‌ی روانی می‌کند.

طبقه‌بندی بازی‌ها

برای به‌کارگیری آگاهانه و هدفمند بازی باید آن را نظام‌مند طبقه‌بندی کرد و کارکردهای هر کدام را به‌دقت روشن ساخت. این طبقه‌بندی می‌تواند از جنبه‌های گوناگون صورت گیرد:

- سن و مراحل رشد کودک (خردسال، پیش‌دبستانی، دبستان و...)؛
- کاربرد بازی (تفریح و سرگرمی، آموزش، درمان و...)؛
- کارکرد آموزشی و تربیتی (جسمی، فکری، حسی، عاطفی و...)؛
- محل بازی (محیط بسته یا باز و...)؛
- تعداد اعضای شرکت‌کننده در بازی (فردی، گروهی و...).

کارکردهای بازی

اگر بازی آگاهانه و هدفمند باشد، می‌تواند بسته به نوع و کیفیت آن و کاربرد بجا و اندازه، معلم و دانش‌آموز را در رسیدن به این اهداف یاری کند:

الف) رشد فردی و شخصیتی

- پرورش و تقویت توانایی‌های فردی؛
- تشخیص میزان استعدادها و توانایی‌های جسمی و فکری و ایجاد ذوق هنری و فنی و تقویت روحیه و بالابردن اعتمادبه‌نفس؛
- تمرین صبر، بردباری، همکاری و... .

ب) رشد اجتماعی

- شناخت محیط اجتماعی و روابط حاکم بر آن؛
- تربیت و پرورش خصلت‌های اجتماعی کودک؛
- ایجاد روحیه‌ی همکاری و همیاری و تقویت کارهای گروهی؛
- پیروی از قوانین.

ج) رشد جسمی

- تقویت عضلات و اندام‌های بدن و مهارت‌های حسی و حرکتی؛
- تقویت حواس پنج‌گانه؛
- تقویت نظام‌هایی که مربوط به اعضای بدن می‌شوند از قبیل گردش‌خون، گوارش، تنفس و...؛
- تمرین و تقویت تعادل، توازن و کنترل بدن.

ت) رشد فکری

- تقویت فکر، هوش و حافظه؛
- تقویت قوه‌ی کلامی و مهارت‌های زبانی؛
- تقویت قوه‌ی تخیل و خلاقیت؛
- پرورش روحیه‌ی کنجکاوی.

ث) رشد حسی- عاطفی

- ایجاد نشاط و شادمانی؛
- تعادل بخشیدن به احساسات؛
- ایجاد آرامش، تمرکز و تنوع.

با توجه به کارکردهای بازی در یادگیری، جای خالی آن در کلاس‌های درس بسیار احساس می‌شود. یک معلم کارآمد باید بتواند با گنجاندن بازی‌های آموزشی در فعالیت‌های یاددهی‌یادگیری از این فرصت برای اثربخش‌کردن آموزش خود استفاده کند.

در طراحی و اجرای فعالیت‌های بازی موارد زیر را باید در نظر گرفت:

الف) ترتیب ارائهٔ مفاهیم از:
۱. عینی به ذهنی؛
۲. آشنا به ناآشنا؛
۳. ساده به دشوار.

ب) رعایت توالی زیر:
۱. انطباق با تجربیات واقعی زندگی؛
۲. کسب تجربه از طریق دست‌ورزی (فعالیت‌های عملی) با وسایل و موادی که شکلی انتزاعی از زندگی واقعی است؛ مانند هم‌چین (لگو)، اسباب‌بازی، مکعب، دومینو و...؛
۳. انجام فعالیت‌ها و تحرک‌های جسمانی متناسب با رشد جسمی، حسی و حرکتی.

ج) تغییر و تنوع بین فعالیت‌های گروهی کوچک و بزرگ، به این ترتیب:
۱. فعالیت‌هایی که در آن‌ها معلم قادر به هدایت و مراقبت از تمامی دانش‌آموزان در کلاس است، جزو فعالیت‌های گروهی بزرگ به حساب می‌آیند؛ مانند بازی‌های نمایشی.
۲. بسیاری از بازی‌ها که نیازمند تحرک بیشتر فردی و آزادی عمل دانش‌آموزان در طی روند بازی‌اند، خواه به‌شکل آزاد یا خلاق یا سازمان‌یافته تحت‌عنوان فعالیت‌های گروهی کوچک تعریف شوند.

ادامه دارد... .

منابع
۱. میرهادی (خمارلو)، توران و جهانشاهی، ایرج، (۱۳۷۶)، *فرهنگنامه‌ی کودکان و نوجوانان*. ج ۶. ناشر: شرکت تهیه و نشر فرهنگنامه‌ی کودکان و نوجوانان.
۲. مجیب، فرشته، (۱۳۹۲)، *اصول و تئوری بازی‌ها در دوره‌ی پیش از دبستان*، ناشر: فاطمی.
۳. یزدانی، کیقباد. (۱۳۸۶)، *عمو زنجیرباف (پرورش و آموزش کودک و نوجوان با ۱۰۵ بازی سنتی و نو)*، ناشر: طبع و نشر.
۴. مقصود نعیمی، ذاکر، (۱۳۹۰)، *آموزش مفاهیم دینی به خردسالان برای مربیان مهدکودک*، ناشر: لک‌لک.

قصه‌گوهای کوچک

شیوا گوران
آموزگار پایه‌ی دوم ابتدایی،
استان کردستان

روز اول مدرســه‌رفتنم را خوب به یــاد دارم. معلم کتاب داســتان کدو *قلقله‌زن* را برای دانش‌آموزان خواند. آن‌قدر با گرمی، لطافت و شــیوایی کتاب را خواند که من از مکان و زمان خارج شدم و داســتان را در رؤیاهای خودم تصور می‌کردم. به خانه که برگشتم از مادرم خواستم این کتاب را بــرای من بخرد. او هم خرید. بعضــی وقت‌ها هم برایم می‌خواند. من هیچ‌وقت از آن داستان خسته نمی‌شدم.

خودم هم که معلم شــدم ســعی کردم دانش‌آموزانم را به کتاب‌خواندن علاقه‌مند کنم. اکنون نیز روز اول مدرســه، درســت مثل معلم کلاس اول خــودم، برای دانش‌آموزانم داســتان می‌خوانم و فرایند کتاب‌خواندن را در طول سال ادامــه‌دار می‌کنم. قصه‌ها قابلیت‌هــای فراوانی پیش روی معلمان می‌گذارند. با بیانی غیرمستقیم کودک را به اصلاح رفتار دعوت می‌کنند. همچنین آموزه‌های علمی، اخلاقی و انسانی و شیوه‌ی زندگی را می‌توان در لفاف قصه‌ها بیان کرد.

برای علاقه‌مندکردن دانش‌آموزانم به کتاب‌خوانی، هر سال کتاب‌های مصور و رنگی مناســب برای رده‌های سنی هر پایه با پیام‌های تربیتــی گوناگون خریداری می‌کنم و هر دو هفته یک‌بــار، یکی از روزهای هفتــه، زنگ آخر را به کتاب‌خوانی اختصاص می‌دهم.

در ســال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰، به‌سبب بیماری کرونا و

ترکیبی‌شدن آموزش، بیشترِ کلاس‌های حضوری نوبتی و با تعداد کمتری از دانش‌آموزان برگزار می‌شد و در وضعیت قرمز هم مجازی بود. در زمان تشکیل مجازیِ کلاس‌ها به تولید محتوای قصه‌گویی می‌پرداختم. در کلاس قصه‌گویی فیلم را در گروه شاد بارگذاری می‌کردم. بعد از دیدن فیلم‌ها از سه دانش‌آموز می‌پرسیدم چه چیزی از داستان یادگرفته‌اند و آن‌ها هم توضیحات خود را در گروه می‌فرستادند.

بعد از مدتی دانش‌آموزانم هم از من الگو گرفتند و من الان تنها قصه‌گوی بچه‌ها نیستم. شاگردانم به جلد کتاب، مؤلف، رده‌ی سنی و انتشارات توجه دارند و این‌ها را خوب می‌شناسند. چند نرم‌افزار برای ساخت تکه‌فیلم (کلیپ) به اولیا و دانش‌آموزان آموزش داده شد تا آن‌ها هم بتوانند برای بعضی از تحقیق‌هایشان در شرایط مجازی از این نرم‌افزارها استفاده کنند. این اتفاق افتاد و دانش‌آموزان به‌کمک والدین فیلم‌هایی از قصه‌گویی را آماده کردند. این کار هم فرهنگ مطالعه را گسترش می‌داد و هم به‌حدی جذاب بود که دیگر دانش‌آموزان نیز پس از مشاهده‌ی کار دوستانشان اقدام به ساخت فیلم قصه‌گویی می‌کردند. دانش‌آموزان در شرایط حضوری نیز کتاب داستان خود را در خانه به‌خوبی می‌خواندند و سپس در زنگ قصه‌گوییِ مدرسه برای دوستانشان روان‌خوانی می‌کردند.

معلمان می‌توانند با ایجاد محرک‌های طبیعی مثل

قصه‌گویی و قصه‌خوانی، از آغاز دوره‌ی کودکی، به بچه‌ها کمک کنند تا به شناخت محیط پیرامون خود دست یابند و با توجه به میزان توانایی‌شان با تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی آشنا شوند.

روش‌های بهبود مهارت‌های کلامی

محمدحسن بهروزیان
مدرس بازنشسته‌ی دانشگاه فرهنگیان

معلمان غالباً برای ارتباط با دانش‌آموزان روش‌های خاص خود را به کار می‌گیرند. عده‌ای با استفاده از توضیحات مفصل و طولانی همراه با جزئیات کامل تلاش می‌کنند مطالب درسی را به فراگیران خود انتقال دهند و برعکس گروهی دیگر جانب ایجاز و اختصار را در ارتباط کلامی با دانش‌آموزان خود دنبال می‌کنند. کدام‌یک از این روش‌ها می‌تواند مؤثرتر و موفق‌تر به نتیجه برسد؟

این موضوع بیانگر این واقعیت است که آموزگاران، علاوه بر داشتن توانایی‌های علمی، لازم است با روش‌ها و شیوه‌های ارتباط کلامی و غیرکلامی بیشتر آشنا شوند؛ چرا که شناخت روش‌های مناسب برای ایجاد ارتباط بهتر با دانش‌آموزان تدریس موفق‌تری را به همراه دارد. این مقاله تلاشی است تا آموزگاران بتوانند میزان تأثیرگذاری تدریس خود را از طریق بهبود مهارت‌های کلامی و غیرکلامی و بالابردن توان ارتباطی خود بیشتر کنند و در نتیجه آموزش موفق‌تری داشته باشند.

ان‌ال‌پی چیست؟

استفاده از برنامه‌ریزی عصبی کلامی (N.L.P) نقش بسیار موفقی در امر بهبود مهارت‌های کلامی و غیرکلامی معلمان می‌تواند ایجاد کند. واژهٔ ان‌ال‌پی ترکیب حروف نخستین کلمات زیر است:

- Nuro (عصبی): یعنی شناخت مغز، سیستم اعصاب و اعمال آن.
- Linguistic (زبانی): چگونگی برقراری ارتباط کلامی و غیرکلامی.
- Programming (برنامه‌ریزی): برقراری الگوهای فکری و رفتاری و مدل‌سازی آن‌ها در ذهن به‌منظور دست‌یابی به اهداف مورد نظر.

ویژگی‌های ان‌ال‌پی یا برنامه‌ریزی عصبی و کلامی

- مؤثرترین مکتب ارتباط و تغییر است.
- مهارتی علمی است که به انسان امکان می‌دهد به نتیجه‌ی دلخواه خود برسد.
- نشان می‌دهد چگونه می‌توان موفقیت‌های خود را درک کرد و از آن الگو ساخت تا مجدداً بتوان موفقیت‌ها را تکرار کرد.
- راهی برای کشف آگاهی از نبوغ شخصی است.
- روشی است که به کمک آن، همه می‌توانند به حداکثر موفقیت برسند.
- درهای تازه و جالبی را به روی کسانی می‌گشاید که اعتقادی به تغییر انسان دارند.
- راهی است که نشان می‌دهد چگونه می‌توان از حرف به عمل رسید.
- شیوه‌ای است که زندگیِ علمی و عملی انسان را متحول می‌کند.

ان‌ال‌پی یا برنامه‌ریزی عصبی و کلامی برای تقویت مهارت‌های ارتباط کلامی و غیرکلامیِ مؤثرتر و به‌منظور بهبود مراحل یاددهی و یادگیری در کلاس درس روشی مفید است.

یکی از بارزترین شیوه‌های بهبود و نفوذ کلام معلم، شناخت نظام روحی و روانی دانش‌آموزان و چگونگی تقلید رفتار فراگیران به‌منظور ارتباط مؤثرتر است.

انواع سنخ‌های شخصیتی

دانش‌آموزان را از نظر روحی‌روانی و سنخ (تیپ) شخصیتی می‌توانیم به چهار دسته تقسیم کنیم: ۱. بصری ۲. سمعی ۳. لمسی ۴. منطقی

آگاهی از سنخ شخصیتی دانش‌آموزان از ضروری‌ترین دانستنی‌های معلم برای ایجاد ارتباط کلامی و غیرکلامی تأثیرگذار محسوب می‌شود. البته باید به این نکته توجه داشت که ممکن است دانش‌آموزی ویژگی‌های همه‌ی سنخ‌های شخصیتی را داشته باشد، اما بی‌تردید یکی از این حالت‌ها حالت غالب اوست.

ویژگی‌های دانش‌آموزان بصری

این افراد جهان را به‌صورت تصاویر ادراک می‌کنند. لحن صدا، تغییرات چهره و حرکات بدن آن‌ها به شرح زیر است:

- هنگام اندیشیدن به‌طرف بالا نگاه می‌کنند؛
- با سرعت سخن می‌گویند و آهنگ صدای آن‌ها بلند است؛
- دست‌ها را حرکت می‌دهند و به‌طرف بالا می‌گیرند؛
- تنفس سریع، سطحی و نامرتب دارند و در قسمت بالای قفسه‌ی سینه تنفس می‌کنند؛
- بیشتر به کیفیت‌های دیداری توجه دارند؛
- تصاویر برایشان بیشتر جلب نظر می‌کند؛
- از آنچه دیده‌اند بیشتر صحبت می‌کنند؛
- هیجانی‌تر از دیگران هستند؛
- هنگام سخن گفتن برخی کلمات را حذف می‌کنند.

روش‌های ایجاد ارتباط با دانش‌آموزان بصری

- دانش‌آموزان بصری به رفتار و ظاهر معلم بیشتر توجه می‌کنند و بنابراین دقت به این موضوعات در ایجاد ارتباط با این سنخ رفتاری تأثیرگذار است؛
- با دانش‌آموزان بصری به‌وسیله‌ی هدیه و جایزه می‌توان ارتباط مؤثرتری برقرار کرد؛
- معلم می‌تواند با سخنان پرشورتر و هیجان‌انگیزتر با این سنخ از دانش‌آموزان سخن بگوید و ارتباط بگیرد؛
- اگر در ارتباط کلامی با آن‌ها کمتر از توضیح و تفسیر استفاده شود، برقراری ارتباط راحت‌تر خواهد بود؛
- استفاده‌ی بیشتر از حرکات دست و پا برای بهبود ارتباط کلامی معلم با دانش‌آموزان بصری مفید و تأثیرگذار است؛
- چنانچه معلم بتواند هوش هیجانی این دانش‌آموزان را تقویت کند، بهتر می‌تواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند.

ویژگی‌های دانش‌آموزان سمعی

- این گروه از دانش‌آموزان به نوع کلماتی که معلم به کار می‌برد توجه خاصی دارند؛
- به کیفیت‌های شنیداری توجه دارند و از آنچه شنیده‌اند بیشتر صحبت می‌کنند؛
- هنگام اندیشیدن اغلب به اطراف می‌نگرند؛
- آرام و با آهنگی آهسته اما پرطنین سخن می‌گویند؛
- دست خود را تا نیمه‌ی کمر بالا آورده یا با آن

ژست می‌گیرند؛
- آرام، منظم و از وسط قفسه‌ی سینه نفس می‌کشند؛
- کلام، طنین و آهنگ را به خاطر می‌سپارند؛
- این افراد، واکنش آرام‌تری به اتفاقات دارند.

روش‌های ایجاد ارتباط کلامی و غیر کلامی با دانش‌آموزان سمعی

- بهتر است معلم در ارتباط با آن‌ها از کلمات تحسین‌آمیز استفاده و از آن‌ها تقدیر کند؛
- معلم باید با دانش‌آموزان سمعی کمی آرام‌تر از دانش‌آموزان بصری صحبت کند؛
- معلم نباید مطالب درسی را خلاصه کند، اما از شرح و تفسیر فراوان هم استفاده نکند؛
- تشویق معلم بیشتر باید کلامی باشد.

ویژگی‌های دانش‌آموزان لمسی

در جملات این افراد مفاهیم احساسی غالب است. آن‌ها با حالات و حرکات زیر با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند:
- به هنگام اندیشیدن به پایین و طرف سمت راست خود نگاه می‌کنند؛
- صدایشان عمیق است و کلمات به‌طور شمرده از دهانشان خارج می‌شود؛
- حرکات دست، تغییرات چهره و اعمال جسمانی آن‌ها زیاد است؛
- تنفس آن‌ها عمیق و از تمام قفسه‌ی سینه برای تنفس استفاده می‌کنند؛
- بیشتر به کیفیت‌های لمسی توجه می‌کنند؛
- از آنچه لمس کرده‌اند بیشتر حرف می‌زنند؛
- هیجانات آن‌ها خیلی محدود و کم است؛
- خیلی آرام‌اند. حتی یک نوع رخوت و سستی را می‌توان در آن‌ها دید؛
- افرادی احساسی‌اند که متانت دارند.

روش‌های ایجاد ارتباط کلامی و غیر کلامی معلم با دانش‌آموزان لمسی

- لازم است مطالب و محتوای درسی در صورت امکان به‌گونه‌ای در اختیار آن‌ها قرار بگیرد تا بتوانند موضوع درس را لمس کنند؛
- برای ارتباط با این سنخ از دانش‌آموزان لازم است از پیام‌ها، تصاویر و شیوه‌های لمسی استفاده شود؛
- باید مسیر یادگیری به آن‌ها نشان داده شود تا آن‌ها به اختیار خود کار را دنبال کنند؛
- چنانچه فرصت مرور کردن مطالب به این افراد داده شود، موفق‌تر عمل می‌کنند؛
- با توجه به اینکه دانش‌آموزان لمسی عاشق تجربه‌های دست اول هستند، لازم است این فرصت برای آن‌ها مهیا شود.

توجه: دانش‌آموزان لمسی، از نظر تعداد، کمتر از دانش‌آموزان بصری و سمعی هستند. به همین دلیل پیدا کردن آن‌ها از بین دانش‌آموزان مشکل‌تر است.

ویژگی‌های مخاطبان منطقی

کلمات ارتباطی این افراد آمیخته با منطق و استدلال است و تغییرات کاراندام‌شناختی (فیزیولوژیکی) آن‌ها عبارت‌اند از:
- وقتی فکر می‌کنند به پایین و طرف چپ خود نگاه می‌کنند؛
- آهسته و به‌گونه‌ای شیوا سخن می‌گویند؛
- حرکات دست و تغییرات قیافه در آن‌ها اندک است؛
- گفتار و رفتار آن‌ها همراه با سادگی و صداقت است؛
- به محبت و توجه معلم زیاد وابسته نیستند؛
- تلاش و کوشش خود را در عین خونسردی دنبال می‌کنند.

روش‌های ایجاد ارتباط کلامی و غیر کلامی معلم با دانش‌آموزان منطقی

- شیوه‌ی ارتباط با این سنخ افراد باید با پیام‌های دقیق و ترجیحاً عددی باشد؛
- برای آموزش به آن‌ها بهتر است از رسانه‌های هوشمند استفاده شود؛
- اشکالات درسی را نباید مستقیم به آن‌ها گفت؛
- این افراد باید کمتر مورد تشویق و تقدیرهای لفظی قرار بگیرند.

طبق نظریه‌ی ان‌ال‌پی، همانطور که گفته شد، کانال‌های ادراکی دانش‌آموزان متفاوت است. اطلاع از این تفاوت‌ها به‌منظور ایجاد ارتباط کلامی و غیر کلامی می‌تواند بسیار مؤثر و کارآمد باشد. در این خصوص سؤال‌هایی به شرح زیر می‌تواند مطرح شود:
- چگونه با یک نفر از نوع شخصیتی مخالف خود می‌توانیم ارتباط کلامی مؤثر داشته باشیم؟
- آیا می‌توان سنخ شخصیتی افراد را تغییر داد و عوض کرد؟

یکی از ویژگی‌های مهم روش‌های نوین تدریس این است که معلم به رعایت تفاوت‌های فردی در همه‌ی مراحل فرایند یاددهی و یادگیری در حوزه‌های آموزش، ارزشیابی و انجام تکالیف درسی ملزم باشد. لذا شناخت سنخ‌های شخصیتی دانش‌آموزان به‌منظور ایجاد ارتباط‌های کلامی و غیر کلامی مؤثرتر، موفقیت بیشتری را در آموزش به همراه خواهد داشت و از این رو امری مهم و الزامی است.

عکاس: حمیده شفیعی‌ها

منابع
۱. جوزف دزموند، جان سیمور، اوکانر (۱۳۹۱). برنامه‌ریزی عصبی ـ کلامی ان‌ال‌پی، ترجمه‌ی مهدی قراچه‌داغی، نشر البرز.
۲. ریچارد بندلر، جان گرینلدر، (۱۳۷۸). جادوی کامیابی؛ ان‌ال‌پی، ترجمه‌ی مهدی مجردزاده کرمانی، نشر راه‌بین.

هنر معلمی کردن[1]

مرضیه قوهستانی
آموزگار پایه‌ی پنجم ابتدایی، ناحیه‌ی یک شیراز

شغل معلمی با وجود همه‌ی لحظات و تجربیات شیرینی که به ارمغان می‌آورد، چالش‌های خاص خود را هم به همراه دارد. ازاین‌رو، معلم باید در برابر موقعیت‌های چالش‌برانگیز انعطاف داشته باشد و با شکیبایی آن‌ها را به فرصت تبدیل کند. از طرفی هنر معلم کارکردن با انسان‌هایی است که هر کدام پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های خاص خودشان را دارند، پس باید در مقابل هر کدام از دانش‌آموزان هوشمندانه و ماهرانه عمل کرد. در ادامه به چند نمونه از این موقعیت‌ها اشاره می‌کنیم.

۱

تصور کنید روزی وارد کلاس می‌شوید و کاریکاتور خودتان را روی تخته می‌بینید. واکنش شما چیست؟

پاسخ به این سؤال ممکن است هزاران راه‌حل را در ذهن شما به تصویر بکشد، اما یکی از بهترین راه‌حل‌ها این است که معلم با شوق و علاقه کاریکاتور را تماشا کند و به دانش‌آموزان بگوید: «آن‌قدر کاریکاتورِ روی تخته زیبا کشیده شده است که من حیفم می‌آید آن را پاک کنم. صبر می‌کنم تا این هنرمند کاریکاتور را روی کاغذ هم رسم کند. من به این کاریکاتوریست بااستعداد تبریک می‌گویم.»

معلم در اینجا به‌جای آنکه به تنبیه دانش‌آموز بپردازد، خلاقیت دانش‌آموز را تشویق می‌کند و هنر او را محترم می‌شمارد. وی در فرصت‌های بعدی می‌تواند با دانش‌آموز درباره‌ی اتفاق پیش‌آمده گفت‌وگو کند.

۲

فرض کنید وسط تدریس درس ریاضی، یکی از دانش‌آموزانی که برای پرسش و پاسخ صدا زده‌اید، روی تخته‌ی سیار کلاس می‌افتد و آن را می‌اندازد و کل کلاس به خنده می‌افتد. واکنش شما چیست؟

واکنش اول: معلم همراه با دانش‌آموزان می‌خندد و بعد هم به آن دانش‌آموز می‌گوید: «خیلی دست‌وپا چلفتی و بی‌دقت هستی. حالا چرا مثل مجسمه ایستاده‌ای؟ منتظر چه هستی؟»

واکنش دوم: معلم آرام به دانش‌آموز نزدیک می‌شود و می‌گوید: «این تخته‌های سیار هم عجب دردسری دارند! ببینم کمک می‌خواهی؟»

بدون شک واکنش شماره‌ی دو می‌تواند برای این موقعیت مناسب باشد.

معلم در کلاس درس نباید به شخصیت دانش‌آموزان برچسب بزند؛ بلکه باید با رفتار و گفتار خودش، دانش‌آموزان را در موقعیت‌های حساس و پر دردسر یاری دهد.

عکاس: امیر قادری

۳

تجسم کنید می‌خواهید از بین دو تابلو یکی را به‌کمک دانش‌آموزان برای نصب در کلاس درس انتخاب کنید و از دانش‌آموزان نظرخواهی می‌کنید. همه‌ی دانش‌آموزان نظر خود را سریع اعلام می‌کنند؛ ولی یکی از دانش‌آموزان همچنان پاسخ نمی‌دهد و کلاس را منتظر می‌گذارد. واکنش شما چیست؟

واکنش اول: معلم می‌تواند با عصبانیت به دانش‌آموز بگوید: «ما تمام روز وقت نداریم که منتظر نظر جنابعالی باشیم. زود باش تصمیم بگیر و نظرت را بگو.»

واکنش دوم: معلم می‌تواند این‌گونه بگوید: «تصمیم‌گرفتن درباره‌ی این موضوع خیلی هم آسان نیست. در هر دو تابلو جزئیاتی وجود دارد که تو ممکن است از آن خوشت بیاید. به نظرت کدام تابلو تو را بیشتر مجذوب می‌کند؟»

توانایی معلم در انتقال احترام و همدلی در واکنش دوم، این موقعیت را به‌نحو مطلوبی به سرانجام می‌رساند.

۴

تصور کنید دانش‌آموزی را پای تخته آورده‌اید تا مسئله‌ی ریاضی را حل کند، اما او در حل این مسئله ناتوان است و سکوت می‌کند و بهت‌زده شما را نگاه می‌کند. واکنش شما چیست؟

واکنش اول: معلم به دانش‌آموز می‌گوید: «تو کلاً در درس ریاضی مشکل داری و هر چقدر هم که توضیح بدهم نمی‌فهمی. گوش‌هایت را سر کلاس ریاضی بیشتر باز کن.»

واکنش دوم: معلم به دانش‌آموز می‌گوید: «می‌دانم که درس ریاضی ممکن است سخت باشد. گاهی برای حل مسائل باید از راهبردهای متفاوتی استفاده کنیم. به خاطر داشته باش که راهبرد رسم شکل می‌تواند در اینجا بسیار مفید باشد. شاید لازم باشد در این درس تمرینات بیشتری حل کنی.»

در واکنش دوم معلم شخصیت دانش‌آموز را زیر سؤال نمی‌برد و به او توهین نمی‌کند و اطمینان‌خاطر بیهوده هم به او نمی‌دهد. در عوض با او همدلی می‌کند و به او راهکار ارائه می‌دهد.

پی‌نوشت

۱. برگرفته از کتاب روابط معلم و دانش‌آموز (هایم گینات، ترجمه‌ی سیاوش سرتیپی)، نشر علم، ۱۴۰۰.

داستان‌خوانی...

چگونه توانستیم دوره‌ی کرونا مهارت‌های اجتماعی را با داستان‌خوانی آموزش دهیم؟

فاطمه عزیزی خفری
دانشجوی آموزش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان

در این مطلب به بررسی پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزه‌ی تأثیرات قصه‌گویی در آموزش ابتدایی می‌پردازیم.

افزایش خلاقیت

تاکنون پژوهش‌های ارزشمندی در این زمینه صورت گرفته است. رادبخش، محمدی‌فرد و کیان ارثی (۱۳۹۲) گزارش کرده‌اند بازی و قصه‌گویی بر افزایش خلاقیت دانش‌آموزان اثر می‌گذارد. همچنین بازی عمده‌ترین شکل فعالیت کودک و مناسب‌ترین آن برای رشد استعداد ایجادگری و خلاقیت به شمار می‌رود. تفکر خلاق در کودک به‌ویژه در بازی‌های ابتکاری پدیدار می‌شود و رشد می‌کند. از سوی دیگر قصه و بازی کودکان را از لحاظ روانی و فیزیکی برای یادگیری و پذیرش مطلب آماده می‌کند و موانع خلاقیت و سکون فکری و روان‌شناختی را از پیش پای افراد برمی‌دارد. دانش‌آموزانی که از این راه می‌آموزند، برای یافتن راه‌حل‌های اصیل و جدید موفق‌ترند. حجت افتخاری، بنی‌اسدی، جابر افتخاری و بخشی‌زاده (۱۳۹۷) بیان می‌کنند که مطالعه یا شنیدن داستان، کودکان و نوجوانان را یاری می‌کند تا همراه با قهرمانان در پی حل گره‌های داستان برآیند و در نتیجه این تجربه‌های ارزشمند را در زندگی خود به کار بگیرند. همچنین قصه و قصه‌گویی با پرورش قدرت تخیل و خلاقیت در کودکان و به‌وسیله‌ی کمک به رشد قدرت بیان، عواطف و افکار آن‌ها و تحریک قوه‌ی ابتکار در ایجاد عشق و علاقه به ادبیات و ابداع آن تأثیر بسزایی می‌گذارد.

افزایش هوش اخلاقی

کهریزه و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی دریافته‌اند قصه‌گویی بر هوش اخلاقیِ دانش‌آموزان تأثیر معناداری دارد. ظاهراً قصه‌های این مطالعه توانسته است حساسیت کودکان به نیازها و احساسات دیگران را برانگیزد و میزان درک آن‌ها را بالا ببرد. همچنین موقعیت‌های چالش‌برانگیزی را برای کودکان طرح می‌کند که می‌تواند بر وجدان کودکان تأثیر بگذارد. زمانی که قصه‌گوییِ گروهی در مسیری صحیح قرار گیرد و سازمان‌مند شود، می‌تواند بر تحول اخلاقی کودکان در جنبه‌های گوناگون از جمله وجدان آن‌ها تأثیر بگذارد. در ضمن قصه‌های اخلاقی که پیامدهای مطلوب رفتارهایی از جمله صداقت و داشتن وجدان را برای کودکان روشن می‌کند، باعث ارتقای میزان صداقت و پرورش وجدان در آن‌ها می‌شود. در این پژوهش ثابت شده است که پی‌ریزی کردن مفاهیم گوناگونی از جمله احترام در کودکان با شنیدن داستان‌های آهنگین امکان‌پذیر است. همچنین با بازگوکردن تجربه‌های شیرین کودکان در هنگام قصه‌گوییِ گروهی و تشویق‌شدن، آن‌ها ترغیب می‌شوند تا کارهای درست و اخلاقی را بیشتر تکرار کنند. بیان‌کردن موقعیت‌های عینی، کودکان را در داشتن خصلت بشردوستی و مهربانی کمک می‌کند.

علاقه و عملکرد تحصیلی

رادبخش و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهش خود بیان می‌کنند بازی و قصه‌گویی با طرح موضوعات بحث‌برانگیز، در جلساتِ بحث گروهی، سطح علاقه و در نتیجه میزان مشارکت یادگیرندگان در فعالیت گروهی را افزایش می‌دهد، همچنین این امکان را برای

دانش‌آموز ایجاد می‌کند تا به ارزیابی مفیدبودن و تناسب‌داشتن افکار خود با محتوای داستان بپردازد و برای ربط‌دادن افکارش به محتوای داستان راهی را بیابد و به‌دنبال راه‌های نو نیز باشد. افتخاری و همکاران (۱۳۹۷) اذعان دارند قصه‌گویی بر افزایش عملکرد تحصیلی و هویت آزمودنی‌ها تأثیر مثبت می‌گذارد.

توانایی گوش‌دادن و صحبت‌کردن

افتخاری و همکاران (۱۳۹۷) در تبیین یافته‌های خود این‌گونه بیان می‌کنند که قصه‌گویی هنر گوش‌سپردن (قدرت شنوایی) را تقویت می‌کند. همچنین در انتها به این مسئله می‌پردازند که باید در نظام آموزشی فرصت‌هایی فراهم شوند که در برانگیختن انگیزه برای معلمان نقش کاربردی داشته باشند. صادقی و قاسمی گوربندی (۱۳۹۹) در این زمینه می‌گویند قصه‌گویی بر عملکرد افزایش دامنه‌ی لغات زبان گفتاری دانش‌آموزان مؤثر است و مهارتی است که به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا معنای کلمات و جملات را بهتر درک کنند و بتوانند جمله‌ها را در بافت داستان به‌صورت یک کل منسجم در آورند و معنا را دریابند. همچنین با رشد مهارت‌های مباحثه و گفت‌وگو و نیز افزایش دامنه‌ی واژگان در دانش‌آموزان، واژه‌پایی در آن‌ها تقویت می‌شود که این نیز به‌نوبه‌ی خود منجر به بهبود مهارت گفتار زبانی و خواندن در دانش‌آموزان می‌شود. با توجه به این پژوهش در می‌یابیم که آموزش داستان‌گویی می‌تواند مشکلات دانش‌آموزان را در زبان گفتاری و خواندن آن‌ها کاهش دهد. یکی از اهداف اصلی در قصه‌گویی، افزایش سطح اطلاعات عمومی دانش‌آموزان و در نتیجه غنی‌شدن دامنه‌ی واژگانی آن‌هاست.

نتیجه‌گیری

بررسی پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزه‌ی تأثیرات روش‌تدریس قصه‌گویی در دوره‌ی ابتدایی نشان می‌دهد، با بهره‌گیری از این روش می‌توان به بهبود و کارایی لازم در تدریس رسید. همچنین شوروشوق و علاقه‌ی دانش‌آموزان را افزایش داد و یادگیری معنادار ایجاد کرد. از تأثیرات دیگر آن می‌توان افزایش خلاقیت، هوش اخلاقی، بیداری وجدان در دانش‌آموزان، الگوپذیری و حل مسائل را نام برد و همچنان‌که گفته شد قدرت شنوایی و قدرت صحبت‌کردن دانش‌آموزان را تا حد زیادی بهبود داد.

کوچک مشاور

من مشاور مامان و بابام هستم

سارا سلیمی‌نمین، مؤسس مرکز نوآوری وابسته به مدرسه
آمنه سلیمی‌نمین، مدیر مدرسه در منطقه‌ی ۳ تهران

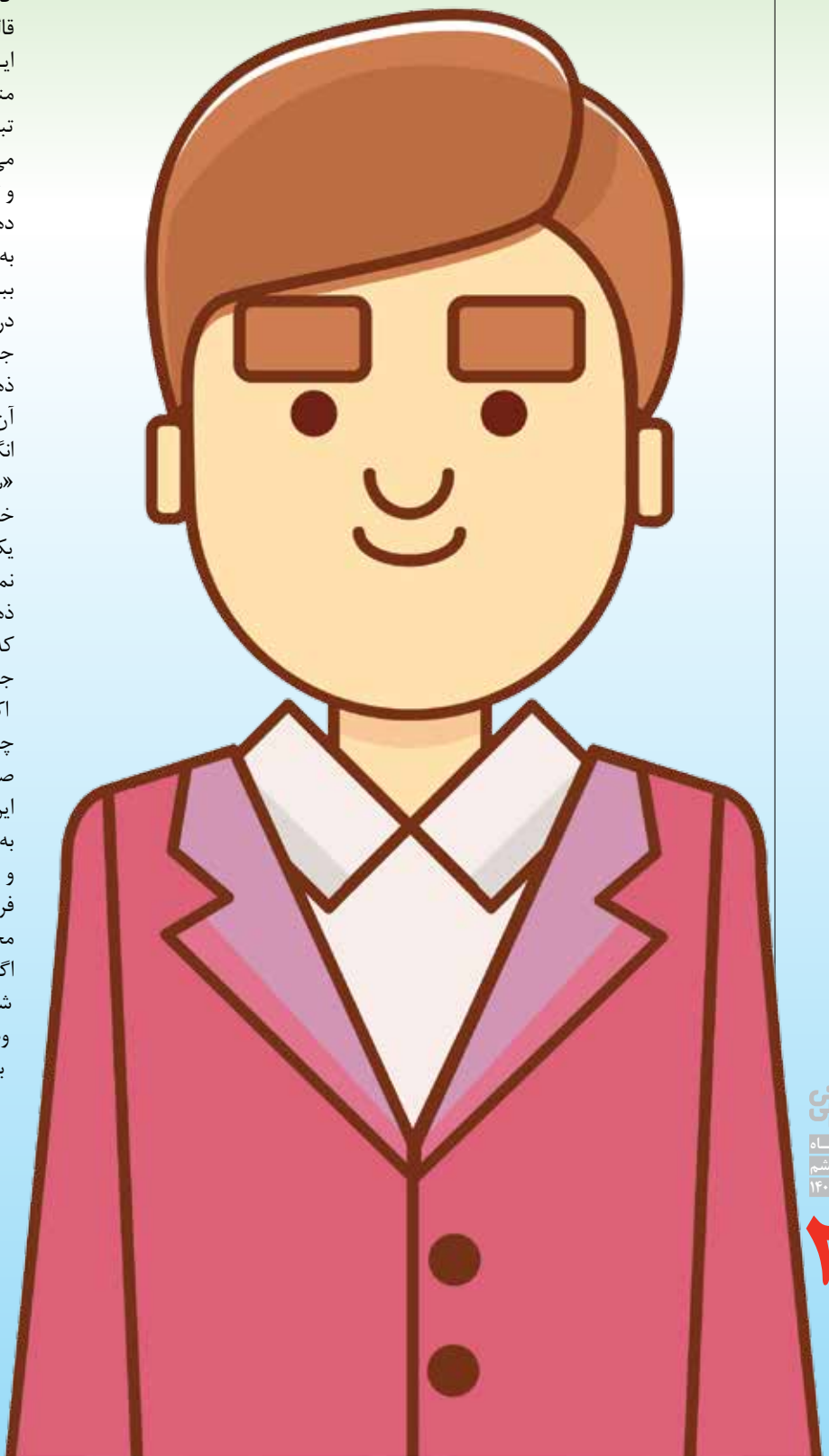

کارآفرینی در گروی شناخت مسائل جامعه

بارزترین صفت یک کارآفرین چیست؟ برای پاسخ به این سؤال نیاز است یک بار به فرایند کامل تولید و عرضه‌ی کالا یا خدمت در قالب یک کسب‌وکار نگاهی گذرا بیندازیم. ایده از روزی که در ذهن صاحب ایده متولد می‌شود تا روزی که او را به کارآفرین تبدیل کند، زیست خود را دارد. این ایده می‌تواند ویژگی‌های متفاوتی داشته باشد و تولد آن تحت‌تأثیر عوامل مختلفی رخ دهد؛ اما مهم این است که اگر می‌خواهیم به‌عنوان پیش‌رانِ کسب‌وکار از آن بهره ببریم، باید بازارپذیر باشد. بازارپذیربودن در ساده‌ترین کلام به‌معنای آن است که جامعه‌ی مخاطب خاص آن ایده آمادگی ذهنی، روانی و فیزیکیِ پرداخت هزینه‌های آن را داشته باشد. در روزگار مدرن، بالاترین انگیزه برای استفاده از یک کالا یا خدمت «سودمندی» آن است. ما زمانی هزینه‌ی خرید یک خدمت یا کالا را می‌پردازیم که یکی از مسائل زندگی ما را حل کند. فرقی نمی‌کند که ایده‌ی صاحب‌ایده چطور به ذهنش خطور کرده باشد. مهم آن است که کلید حل مسئله‌ای واقعی در زندگی جامعه‌ی مخاطب خود باشد.

اکنون سؤال اینجاست ایده‌ی حلّال مسئله چه زمانی به‌حدکافی رشد می‌یابد تا بتواند صاحب خود را به کارآفرین تبدیل کند؟ این آمادگی زمانی ایجاد می‌شود که ایده به‌قدر کافی ورزیافته و منعطف شده باشد و بتواند خود را برای ساختارهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر محیط اجتماعی متناسب‌سازی کند. پس اگر ایده‌ای در قالب کسب‌وکار به بازار عرضه شد و شکست خورد، صاحب آن ایده در وهله‌ی اول لازم است این توان را داشته باشد تا شکست خود را به‌عنوان یک مسئله‌ی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی یا سیاسی صورت‌بندی کند و درصدد حل آن برآید. ایده‌ی حل‌کننده‌ی مسئله‌ی موردنظر که متناسب با ساختار اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه است، همان ایده‌ای است که

من می‌خواهم رئیس‌جمهور شوم (۲)

می‌خواهم کدام مسئله را حل کنم؟

کوچک‌مشاور: مامان، اینجا را ببینید.

مامان: اوووه! چه نقشه‌ی پیچیده‌ای! از همین بالا که به این نقشه نگاه می‌کنم، بدون ورود به جزئیات می‌فهمم وقت زیادی برای رسیدن به این نقشه گذاشته‌ای.

کوچک‌مشاور: خیلی بیشتر از چیزی که فکرش را بکنید. اصلاً نمی‌دانستم از کجا باید شروع کنم. با خودم گفتم از دست‌نخورده‌ترین چیزها شروع کنم و بروم به‌سمت تولیداتی که از آن‌ها ساخته شده‌اند.

کوچک‌مشاور کمی بین برگه‌های دفترش گشت و یک صفحه‌ی مشخص را باز کرد.

کوچک‌مشاور: ببینید مامان، من از سه چیز ساده شروع کردم: گندم، گاو، پنبه. اینجا را ببینید. چقدر مجبور شدم صفحه را بزرگ و بزرگ و بزرگ‌تر کنم. کلی شغل دیدم، ولی یک چیزی توی دلم می‌گفت باز هم پیش برو، شاید یک شغل جالب‌تر هم بود.

بابا: خُب! به آخرش رسیدی؟

کوچک‌مشاور: آخرش کجاست؟ اگر می‌دانستم آخرش کجاست که حتماً ادامه می‌دادم.

مامان: پس ادامه ندادی؟

کوچک‌مشـــاور: نه. می‌دانید چه شد؟ به این فکر کردم حالا که قرار است این نمودار حالاحالاها ادامه داشته باشد، بی‌خیال برخی از شغل‌هایی بشوم که می‌شود آن‌ها را در دل یک شغل بزرگ‌تر جا داد.

مامان: به این ترتیب تو به چند شـــغلِ مادر رسیدی که چندتا شغل کوچک و بزرگ دیگر را در دل خودش جا داده است. درست فهمیدم؟

کوچک‌مشاور: می‌خواستم به اینجا برسم، ولی نمی‌شد. می‌دانید چرا؟ چون مواد اولیه‌ی شـــغل‌های مختلف با هم قاطی می‌شد. بدجوری قاطی می‌شد. گره‌هایی ایجاد شد که دیگر نمی‌توانســـتم ارتباط‌ها را دنبال کنم. مثلاً گاو را ببینید، هم ماده‌ی اولیه‌ی بســـیاری از شغل‌های مرتبط با لباس و پوشاک است، هم ماده‌ی اولیه‌ی خیلی از شغل‌های مرتبط با خوراک و هم ماده‌ی اولیه‌ی شوینده‌ها. تازه در مبلمان و حتی در و پنجره هم گاهی از چرمش استفاده می‌شود.

بابا: خُب، بالاخره به چه راه‌حلی رسیدی؟

کوچک‌مشاور: با خودم گفتم چرا از ماده‌ی اولیه شروع کنم؟ یعنی چرا دنبال این باشم که چطور هر شغل ماده‌ی اولیه‌ی شغل دیگری را تأمین می‌کند؟

مامان: چه سؤال جالبی! دیگر از کجا می‌شود شروع کرد؟ بگذار ببینم، از روش‌ها و ابزارهای مشترک در انجام کارها، از علم‌ها، از روی تاریخچه‌ها و روند رشد و تغییر و تبدیل شغل‌ها به هم و... .

کوچک‌مشاور: مامان می‌دانی چیست؟

شروع کرد به ورق‌زدن دفتر و نشان‌دادن نتیجه‌ی سعی و تلاش‌هایش. مامان و بابا با دیدن بعضی از نکاتی که در نمودارها بود، یاد سؤال‌هایی می‌افتادند که این چند وقت کوچک‌مشاور از آن‌ها پرسیده بود.

بالاخره، کوچک‌مشـــاور روی یک صفحه ایســـتاد و گفت: درین‌درین! و این محصول نهایی همه‌ی اندیشـــه‌های من. این‌بار مشـــاغل را بر اســـاس حل مســـئله‌های شهر و محله‌ی خودمان دســـته‌بندی کردم. مشکلات روزمره‌ی زندگی خودمان. اینجا را ببینید. همه‌ی شـــغل‌های شـــهر دست‌به‌دست هم داده‌اند تا ما بتوانیم بهتر زندگی کنیم.

می‌تواند صاحب خـــود را به یک کارآفرین مبدل می‌کند.

نگاهی دوباره بدانچه در قبل آمده اســـت، می‌تواند پاسخ پرسش اولیه‌ی ما را بدهد. در این فرایند آنچه بیشتر خودنمایی می‌کند، آن است که یک کارآفرین توان کشف و حل مســـئله را دارد. نمونه‌ی روبه‌رو داستانی از گفت‌وگویی است که می‌تواند یک کودک را در این مسیر پشتیبانی کند.

بازسازی عمرانی مدرسه

محمود صیادی
مدیر آموزگار استان سیستان و بلوچستان، منطقه‌ی نصرت آباد

مدرسه فضای اجتماعی خاصی را می‌طلبد؛ زیرا رشد شخصیت کودکان که جامعه‌ساز فردا هستند، در پناه روش‌های صحیح و مناسب آموزشی و همچنین محیط فیزیکی مطلوب و محیط روانی مناسب پایه‌گذاری می‌شود. مدرسه باید به گونه‌ای باشد تا از هر لحاظ به نیازهای جسمانی، روانی و اجتماعی دانش‌آموزان پاسخ دهد. در آموزش و پرورش فضای فیزیکی عاملی زنده و پویا در انجام فعالیت‌های آموزشی و تربیتی دانش‌آموزان است. چنانچه در مدرسه آب سالم، سرویس‌های بهداشتی مناسب، فضای کافی، سامانه‌ی جمع‌آوری مواد زائد، و تجهیزات و وسایل استاندارد وجود نداشته باشند و در مجموع آسایش محیط فراهم نشود، قطعاً تلاش‌های آموزش و پرورش، معلمان و مربیان بازدهی مطلوب نخواهد داشت. هر دانش‌آموز مقدار زیادی از وقت خود را در مدرسه می‌گذراند. هدف از این حضور طولانی، پیش از هر چیز، یادگیری توانایی و رفتارهای فردی و اجتماعی است. اگر محیط مدرسه به نیازهای روانی و فیزیکی دانش‌آموزان پاسخ مثبت دهد، میزان تمرکز کاربران بر یادگیری بیشتر می‌شود و در نتیجه به عملکرد مطلوب‌تری دست می‌یابند.

در سال‌های اخیر، با توجه به وسعت تغییرات شیوه‌های آموزشی، سازگار کردن بستر یادگیری اجتماعی با تمامی جوانب نیازهای یادگیرنده در کانون توجه متخصصان آموزشی بوده است و شاخص‌های طراحی در محیط‌های یادگیری، بیش از پیش، به ویژگی‌های رفتاری کاربران مانند یادگیری، هوش، خلاقیت و رضایت‌مندی توجه کرده‌اند. اهمیت این موضوع زمانی آشکار می‌شود که نمونه‌های کالبدی مدرسه‌ها توانستند در راستای بهبود ویژگی‌های رفتاری کاربران نتایجی مثبت به دست آورند. در محیط‌های یادگیری توجه به شاخص‌های طراحی نه‌تنها در راستای ارتقای کیفی محیط بلکه به‌عنوان ابزاری برای بالا بردن تأثیر محیط بر ویژگی‌های رفتاری است. عوامل فیزیکی محیط برای انسان‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. محیط فیزیکی بر احساسات و چگونگی ارتباط با دیگران تأثیر دارد. مدرسه‌ی نامناسب نیز شوق و اشتیاق در دانش‌آموزان را به حداقل می‌رساند و امکان پویایی و بالندگی را کاهش می‌دهد.

امسال سال اولی بود که من به‌عنوان مدیر و آموزگار در یک مدرسه‌ی ابتدایی چندپایه به این منطقه منتقل شده بودم. وقتی به مدرسه وارد شدم، دیدم کیفیت فضای فیزیکی مدرسه تناسبی با فضای یک مدرسه‌ی ایدئال ندارد. در مدرسه سرویس‌های بهداشتی مناسب به چشم نمی‌خورد و به‌دلیل فقر فرهنگی و اقتصادی منطقه، فضای کلاس نیز از شادی و سرزندگی خالی بود. بعد از روی روال افتادن درس‌ها، پرسشی که از بچه‌ها داشتم و بررسی کارنامه‌های سال قبل متوجه شدم دانش‌آموزان از لحاظ آموزشی نیز با مشکل مواجهند. این مشکل به دلایل مختلفی از جمله نبود امکانات مناسب آموزشی،

اشتغال به کارهایی دیگر در کنار درس‌خواندن و نبود نظم مشخص برای انجام تکالیف و بی‌میلی در پاسخ‌دادن به سؤالات بود. بنابراین ایجاد تغییراتی در مسائل آموزشی و عمرانی مدرسه از دغدغه‌های من و جزو مسائل ضروری قرار گرفت.

ابزار گردآوری داده‌ها

برای جمع‌آوری اطلاعات و انتظارات دانش‌آموزان از یک مدرسه‌ی مطلوب (وضعیت سرویس‌های بهداشتی مدرسه، شکل ظاهری دیوارهای کلاس، وجود وسایل و امکانات کمک آموزشی، فضای سبز مدرسه، نمای ساختمان مدرسه، وضعیت تغذیه‌ی دانش‌آموزان) از روش‌های متفاوتی مثل نقاشی، انشا، بازبینه (چک‌لیست) و مصاحبه با والدین استفاده شد.

مصاحبه با والدین

- میزان درس‌خواندن فرزندانتان در منزل چقدر است؟
- از وضعیت فیزیکی مدرسه‌ای که فرزندتان در آن تحصیل می‌کند چقدر رضایت دارید؟
- آیا وضعیت اقتصادی شما تغذیه‌ی دانش‌آموزتان را تحت تأثیر قرار داده است؟

تجزیه و تحلیل اطلاعات

اطلاعات ثبت‌شده در بازبینه نشان می‌داد این مدرسه نیاز به فضای سبز مناسب، رنگ‌آمیزی خوب، تعمیر سرویس‌های بهداشتی و بازسازی نمای ساختمان دارد. علاوه بر آن تغذیه‌ی دانش‌آموزان نیز در سطح مناسبی نیست.

بر طبق اطلاعات به‌دست‌آمده از مصاحبه با والدین باید گفت که خانواده‌ها با توجه به وضعیت اقتصادی که دارند، برای تأمین نیازهای غذایی فرزندشان و وضعیت فیزیکی و درس‌خواندن آن‌ها در حد مطلوبی نیستند. نتایج ثبت‌شده از توزیع پرسش‌نامه‌ها نیز نشان می‌داد دانش‌آموزان این دبستان نسبت به سطح عملکرد دانش‌آموزان دیگر، نظم در انجام تکالیف، گوش‌دادن به درس‌ها و شرکت فعال در درس‌ها در سطح مطلوبی قرار ندارند؛ بنابراین برای بهبود این امور باید به‌دنبال راهکاری بود تا دانش‌آموزان این مدرسه را از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب نزدیک کرد. در شمارهٔ بعد اقداماتی که برای حل این معضل انجام شد بیان می‌شود.

ادامه دارد..

بازبینه (چک‌لیست)

شاخص	مناسب است	مناسب نیست
وضعیت سرویس‌های مدرسه		
وضعیت رنگ‌آمیزی کلاس‌ها		
وجود وسایل و امکانات کمک‌آموزشی		
فضای سبز مدرسه		
نمای ساختمان مدرسه		
وضعیت تغذیه‌ی دانش‌آموزان		

پرسش‌نامه‌ی سنجش کیفیت آموزشی

شاخص‌ها	خیلی خوب		خوب		کم		خیلی کم	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
سطح عملکرد دانش‌آموزان								
میزان نظم در انجام تکالیف								
گوش‌دادن به درس‌ها								
شرکت فعال در درس‌ها								

جدول ۱. تجزیه و تحلیل بازبینه‌ی دانش‌آموزی

شاخص	مناسب است	مناسب نیست
وضعیت سرویس‌های مدرسه		*
وضعیت رنگ‌آمیزی کلاس‌ها		*
وجود وسایل و امکانات کمک‌آموزشی		*
فضای سبز مدرسه		*
نمای ساختمان مدرسه		*
وضعیت تغذیه‌ی دانش‌آموزان		*

جدول ۲. تجزیه و تحلیل اطلاعات شاخص‌های پرسش‌نامه

شاخص‌ها	خیلی خوب		خوب		کم		خیلی کم	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
سطح عملکرد دانش‌آموزان	۰	۰	۱۴/۲۸	۱	۴۲/۸۵	۳	۴۲/۸۵	۳
میزان نظم در انجام تکالیف	۰	۰	۲۸/۵۷	۲	۵۷/۱۴	۴	۱۴/۲۸	۱
گوش‌دادن به درس‌ها	۰	۰	۱۴/۲۸	۱	۴۲/۸۵	۳	۲۸/۵۷	۲
شرکت فعال در درس‌ها	۰	۰	۲۸/۵۷	۲	۴۲/۸۵	۳	۲۸/۵	۲

ایده‌های روشن آقای شمس

مرتضی شمس آبادی
آموزگار و نویسنده

▲ جلسه‌ی آموزگاران

آخرِ هر سال می‌توانیم همه‌ی کتاب‌های بچه‌ها را با رضایت خودشان جمع‌آوری کنیم. بعد به‌شکل هدفمند و برنامه‌ریزی‌شده برای مناطق کم‌برخوردار بفرستیم.
از طرفی می‌توانیم گروهی داشته باشیم که در آن، هر آموزگار کارگاه‌هایی برای انتقال تجربه، آموزش مهارت‌ها، توانمندی‌ها و... برای باقی اعضا برگزار کند. برای تمام کسانی هم که کارگاهی برگزار کنند و آموزشی بدهند، شرکت در بقیه‌ی دوره‌های همکاران رایگان می‌شود. این‌طوری همه با هم رشد می‌کنیم.
اگر دقت کنیم هر کدام از مدرسه‌ها در یک زمینه امکانات خوبی دارند. بعضی‌ها زمین ورزش بزرگ، بعضی‌ها آزمایشگاه مجهز، بعضی کتابخانه‌های خوب و...
کتابخانه‌ی مدرسه امید
زمین فوتبال مدرسه‌ی شهید خرازی
امروز هرچی ایده داشتم تموم شد! برای طرح‌درس فردا نیاز به ایده دارم!
خانم لامپ داریم؟
لامپ برای چی؟!
خیلی عالی است آقای شمس. ممنون از شما. جلسه‌ی بعد درباره‌ی مراحل عملی‌شدن ایده‌ها صحبت می‌کنیم.
در حالی که این حق همه‌ی بچه‌هاست که از زمین و آزمایشگاه و کتابخانه و کلاسِ باکیفیت و عالی برخوردار باشند. به‌نظرم باید اردوهای بین‌مدرسه‌ای راه بیندازیم. مثلاً آخر هفته‌ها بچه‌های مدرسه‌های دیگر بتوانند بیایند کتابخانه‌ی ما کتاب به امانت ببرند یا ما بتوانیم برویم مدرسه‌ی شهید پناهی و از آزمایشگاهِ آن‌ها استفاده کنیم و... .

خاطره‌ی زنگ ورزش

سحر زمانی بلیوندی
آموزگار پایه‌ی اول ابتدایی،
فولادشهر اصفهان

هوا به‌شدت بهاری بود. باد ملایمی می‌وزید. خورشید بعد از باران شب گذشته زیباتر به نظر می‌رسید. حتی به‌نظرم حیاط کوچک مدرسه‌مان هم آن روز متفاوت‌تر بود. انگار تمام غبارها رفته بودند و زمین جان دوباره‌ای گرفته بود. دلم می‌خواست زودتر بچه‌های کلاسم را به حیاط بیاورم و مثل همیشه در زنگ ورزش بهترین حالتشان را در چهره‌های پر از مهرشان ببینم. بچه‌ها را به‌صف کردم و پاورچین‌پاورچین از کلاس بیرون آوردم. چهره‌هایشان پر بود از خوش‌حالی و لبخند. همیشه زنگ ورزش نگاه‌هایشان تکرارنشدنی بود. اینکه از صبح روزی که در برنامه ورزش داشتند و باشوق لباس ورزشی می‌پوشیدند و می‌آمدند و تمام دغدغه‌شان این بود که زودتر کلاس درسشان تمام شود، برایم خیلی زیبا بود. من خودم هم زنگ ورزش را بیش از همه‌ی زنگ‌های آموزشی دوست داشتم؛ چون بچه‌ها می‌توانستند نسبت به سایر زنگ‌ها بیشتر توانایی‌ها و استعدادهایشان را نشان دهند. یکی دیگر از دلایلم برای دوست‌داشتن زنگ ورزش این بود که می‌توانستم رفتارهای متفاوت‌تری از بچه‌ها در قبال دوستانشان ببینم.

آن روز هم دوباره نوبت به زنگ ورزش رسیده بود، ولی آن زنگ ورزش مثل بقیه‌ی روزها و زنگ‌ها نبود. علیرضا یکی از شاگردان بسیارخوب و محجوب من بود. همیشه به نظر می‌رسید حواسش به‌جز درس به چیز دیگری معطوف نیست؛ ولی آن روز از صبح که کفش‌های کتانی و گرمکن ورزشی‌اش را پوشیده بود، انگار یک‌جور دیگری بود! جوری که با خودش جور نبود. من اما نمی‌توانستم از این تغییر رفتارش چشم‌پوشی کنم. بچه‌ها را در چند صف مرتب کردم. از دو نفر خواستم بیایند جلوی صف و بچه‌ها را قبل از انجام بازی‌های گروهی با انجام چند حرکت ورزشی گرم کنند. خودم هم بین صف‌ها حرکت کردم. سعی می‌کردم ایرادهای بچه‌ها را هنگام انجام حرکات ورزشی به آن‌ها متذکر شوم؛ اما علیرضا انگار حواسش به ما نبود، به کلاس نبود، به ورزش‌کردن نبود. بچه‌های دیگر با لبخند و هیجان بالا و پایین می‌پریدند و پروانه می‌زدند؛ ولی او امروز انگار روزش نبود. آن روزها من تازه‌کار بودم. خیلی نمی‌دانستم این‌جور مواقع باید چه کنم. فقط حس کردم باید علیرضا را دنبال کنم. کمی دنبال نگاهش رفتم. به مجید خیره شده بود. مجید برای من تداعی‌کننده‌ی یک شاگرد بی‌انضباط بود که هیچ‌وقت در زنگ ورزش نه کفش مناسبی داشت و نه لباس گرمکن. هیچ‌وقت برای هیچ فعالیت ورزشی و بازی گروهی داوطلب نمی‌شد و همیشه زنگ ورزش یک بهانه می‌آورد؛ مثلاً می‌گفت: «خانم، دلم درد می‌کند.» و در کلاس یا گوشه‌ی حیاط مدرسه می‌نشست. جلسه‌ی قبل هم گفته بود پایم پیچ خورده است. امروز جزو معدود دفعاتی بود که او در کلاس ورزش به این شکل شرکت می‌کرد.

گرم‌کردن بچه‌ها تمام شده بود. علیرضا سمت من آمد و گفت: «خانم اجازه، می‌شه من برم داخل کلاس و لیوانم رو بیارم و آب بخورم؟» به چشم‌هایش نگاه کردم و گفتم: «برو عزیزم.» قبل از اینکه بخواهد به سالن ورودی مدرسه برود، به‌طرف مجید رفت، چیزی در گوشش زمزمه کرد و رفت. چند دقیقه دیگر هم مجید آمد و گفت: «خانم، می‌شه من هم برم لیوانم رو بیارم؟» متعجب شدم؛ اما به‌آرامی گفتم: «پسرم، عزیزم، بذار علیرضا بیاد، بعد تو برو.» اما اصرار کرد و گفت: «خانم، خواهش می‌کنم! من لباس ورزشی‌م تو کیفمه. می‌خوام برم بپوشم.» گفتم: «عزیزم، چرا قبل از کلاس نپوشیدی؟» گفت: «خانم، جلو بچه‌ها خجالت می‌کشیدم لباس عوض کنم»

دستم را با مهربانی روی سرش کشیدم و گفتم: «مگه قرار نبود از خونه بپوشید و بیاید؟!» جواب داد: «خانم، صبح باعجله اومدم.»

- باشه عزیزم، صبر کن علیرضا بیاد، بعد تو برو.

- خانم تو رو خدا الان برم! من کاری با علیرضا ندارم.

نپذیرفتن من مانع از اصرارها و پافشاری‌های او نمی‌شد. من از اصرارهایش فهمیدم چیزی غیر از عوض‌کردن لباس پشت خواسته‌ی مجید است. به بچه‌ها گفتم طبق گروه‌بندی قبلی‌شان تقسیم شوند. به مجید هم گفتم می‌تواند برود. در حالی که بچه‌ها داشتند به گروه‌هایشان می‌پیوستند، پاورچین‌پاورچین، به‌دور از چشم مجید، دنبالش رفتم. او به‌سرعت و باعجله به کلاس

رفت. پشت در کلاس، چیزهایی شنیدم که به‌شدت متأثر شدم. علیرضا به مجید می‌گفت: «مجید، من فهمیدم تو کفش و گرمکن نداری. من دوتا کفش و گرمکن دارم. دوست داشتم این رو برای تو بیارم.» مجید آرام‌تر گفت: «ممنونم.» و علیرضا دوباره گفت: «دیگه تو هم می‌تونی زنگ‌های ورزش با ما بازی و ورزش کنی. تا خانم و بچه‌ها نفهمیدن، من می‌رم.»

قبل از اینکه علیرضا بخواهد به حیاط بیاید دویدم و به بچه‌های کلاسم ملحق شدم. لحظاتی بعد علیرضا آمد. در حالی که در چشم‌هایش آرامش عجیبی می‌دیدم. انگار وقتی می‌دوید داشت پرواز می‌کرد. خوش‌حال بود. لحظاتی بعد مجید هم آمد. مجید با لباس ورزشی! اولین بار بود می‌دیدم این‌قدر در کلاس ورزش خوش‌حال است. از این‌طرف به آن‌طرف می‌رفت. بلند می‌خندید. با علیرضا در گوش هم پچ‌پچ می‌کردند و می‌دویدند. اما من تمام وجودم پر شده بود از عشق و این همه انسانیت. آن روز فهمیدم انسانیت هیچ مرز و سنی نمی‌شناسد و آن زنگ شد بهترین خاطره در تمام سال‌های معلمی‌ام.

طرح درس

محمد سبحانی
آموزگار ابتدایی و معاون آموزشی مدرسه‌ی صدرا، قم

یکی از روش‌های طرح‌درس‌نویسی نوین طرح‌درس داستان‌محور است که در آن، دانش‌آموزان درگیر داستان می‌شوند و متناسب با آن، کارهای گوناگونی انجام می‌دهند و داستان را دنبال می‌کنند. با توجه به خلاقیت مربی داستان می‌تواند به‌گونه‌ای باشد که بچه‌ها آن را پیش ببرند یا اینکه داستان ازپیش‌تعیین‌شده باشد و بچه‌ها فقط درگیر داستان شوند، از آن لذت ببرند و کاربرد برخی از دروسشان را ببینند.

نمونه‌ای از طرح‌درس داستان‌محور

اهداف آموزشی: نامه‌نگاری، جمع و تفریق، اندازه‌گیری، سایه‌ها، منبع نور، ماشین بادکنکی و... (ضرب و تقسیم، کسر و... هم می‌تواند به‌راحتی به داستان اضافه یا جایگزین جمع و تفریق شود.)

طراحان: محمد سبحانی، محمدامین محمدیان، سیاوش کربلایی.

معلم وارد کلاس شد و شروع کرد به تعریف‌کردن داستان: یکی بود یکی نبود، زیر گنبد کبود، یک سرزمینی به نام «سیرین‌جیرین» وجود داشت. در این سرزمین همه‌چیز خوب پیش می‌رفت و همه‌چیز عادی بود. همه با هم خوب و مهربان و صمیمی بودند و از سرزمینشان مراقبت می‌کردند. نام دانای بزرگ سرزمین «پیرین» بود. پیرین بعد از مدت‌ها توانسته بود گروهی را پیدا کند که به او کمک کنند. این گروه گروهی نبود جز کلاس شما که گروه قدرتمندی هستید. حالا او می‌خواهد در کارهای گوناگون از شما کمک بگیرد.

تا معلم این را گفت، درِ کلاس زده شد. معلم رفت در را باز کند. آقای ناظم بود. نامه‌ای عجیب به دست آقای معلم داد.

معلم برگشت و بی‌درنگ نامه را باز کرد. همه‌ی ما تعجب کرده بودیم. این نامه با یک خط عجیب نوشته شده بود. آقای معلم نامه را به ما نشان داد. (می‌توان متناسب با سن بچه‌ها نامه را رمزگذاری کرد و مثلاً هر شکلی را نماد نشانه یا کلمه‌ای قرار داد یا نامه به‌صورت معمولی و ساده باشد.)

باورمان نمی‌شد. نامه از طرف پیرین بود؛ یعنی همان کسی که امروز آقامعلم داستانش را برایمان تعریف کرده بود. او در نامه از ما تقاضای کمک کرده بود و ما وارد داستان شده بودیم.

بعد از چند بار نامه‌نگاری بین ما و پیرین و شناخت سرزمینش، روزی نامه‌ای از پیرین به ما رسید. طبق معمول معلم نامه را باز کرد و ما خوش‌حال بودیم؛ اما متن نامه ما را کمی نگران کرد.

...

به نام خدا

از پیرین به قهرمانان کلاس،

دوستان من سلام. ممنون. پیام شما را دریافت کردم و تشکر می‌کنم که قبول کردید ما را یاری کنید.

دوستانِ ما از سرزمین دشمن برای ما خبر آورده‌اند و متأسفانه ما متوجه شده‌ایم قرار است به ما حمله شود. کامریگستانی‌ها که غول‌غولک‌های خنگ و پشمالویی‌اند، به‌عنوان نیروی نظامی آن‌ها پیش‌قدم شده‌اند.

پس از اینکه فهمیدیم آن غول‌های خنگ پشمالو می‌خواهند به سرزمین ما حمله کنند، من، حاکم، جمعی از فرماندهان سرزمین و بقیه‌ی پیرمردها جلسه‌ای برای هم‌فکری تشکیل دادیم. پیرترها کمی ترسیده بودند و جوان‌ترها در حیرت مانده بودند.

کمی در جلسه بحث شد و افراد پیشنهادهای گوناگونی دادند؛ مثلاً برخی گفتند دورتادور شهر را دیوار بکشیم یا برخی دیگر گفتند سلاح‌های فولادی بسازیم یا افرادی را از بلاد دیگر اجیر کنیم که برای ما بجنگند.

ولی همه‌ی این کارها به دلایلی ممکن نبود. در همین حال ناگهان یکی از فرماندهان ما پیشنهاد داد که دورتادور شهر را خندقی بزرگ حفر کنیم و درون آن را با آتش پر کنیم که غول‌ها نتوانند از آن عبور کنند.

دقایقی همگی سکوت کردیم. پیشنهاد خیلی عاقلانه،

هوشمندانه و کاملی به نظر می‌رسید و پس از کمی صحبت همگی به این نتیجه رسیدیم که این نقشه عملی شود. اما به مشکل بزرگ‌تری برخورد کردیم؛ به‌دلیل آنکه ما فقط سواد خواندن و نوشتن داشتیم، اندازه‌گیری بلد نبودیم و نمی‌توانستیم اندازه‌ی خندق و دور سرزمینمان را حساب کنیم.

بحث‌های زیادی مطرح شد؛ مثلاً بعضی‌ها می‌گفتند چند نفر را بفرستیم کشوری دیگر تا درس یاد بگیرند که امکان‌پذیر نبود؛ چون چند سال طول می‌کشید و ما وقت کافی نداشتیم یا می‌گفتند که از خارج از سرزمین فرد تحصیل‌کرده‌ای بیاوریم که ممکن بود به ما خیانت کند. سپس همگی با هم به این نتیجه رسیدیم که از اشخاصی دیگر برای برطرف‌شدن مشکلاتمان کمک بگیریم.

بدین ترتیب من مأمور شدم تا از شما که بهترین هستید، در این امر کمک بگیرم.

اکنون از شما دوستان خوبم تقاضا دارم هرکس طبق کلمات رمز مقدار مشخص‌شده را محاسبه کند و در جای مشخص‌شده بنویسد.

فقط تأکید می‌کنم اگر مقدار، اشتباه محاسبه شود و ما مقدار کمتری را بکَنیم، غول‌ها از قسمت کنده‌نشده داخل می‌شوند و اگر مقدار به‌دست‌آمده بیشتر باشد، درون قسمت بعدی می‌رود و دو محله باهم درگیر می‌شوند که در زمان جنگ بسیار خطرناک است. پس از شما خواهش می‌کنم با تمام دقت به ما کمک کنید.

نکته: می‌توان به‌صورت رمزی، نام هرکس را مشخص کرد و متناسب با قوی یا ضعیف‌بودن او محاسباتی برایش در نظر گرفت.

مثلاً م س؛ یعنی محمد سبحانی: دو تا طولِ میز بعلاوه‌ی یک عرض میز.

م ح س؛ یعنی محمدحسن سیری: یک عدد ارتفاع قفسه منهای طول میز بعلاوه‌ی سه تا طول میز منهای عرض قفسه بعلاوه‌ی پایه‌ی جلوی صندلی.

ع ا ک؛ یعنی علی‌اکبر کاظمی: سه تا عرض میز بعلاوه‌ی یک عرض قفسه بعلاوه‌ی طول قفسه.

محاسبات را انجام دادیم؛ ولی برخی از بچه‌ها به محاسبات خود مطمئن نبودند. آقا معلم محاسبات را در یک نامه وارد کرد و آن را برای پیرین فرستاد. یک روز که بچه‌ها وارد کلاس شدند، معاون مدرسه نامه‌ی سوخته‌ای را جلوی کلاس آورد. تحویل مربی داد و گفت: «این را یک پیک آورده و گفته که فوری به دست شما برسانم.»

...

به نام خدا
از پیرین به قهرمانان کلاس،
دوستان من سلام.
اول از همه از شما تشکر می‌کنم که محاسبات خندق‌ها و دور سرزمینمان را انجام دادید؛ ولی فکر می‌کنم متأسفانه در انجام محاسباتتان کمی اشتباه رخ داده است. قسمتی از این خندق به‌درستی کنده نشد و تعدادی از آن غول‌غولک‌ها از این فرصت استفاده کردند و از آن قسمت، خود را به سرزمین ما رساندند. بدین ترتیب بود که جنگ در سرزمین ما شروع شد و ما با اون غول‌غولک‌ها درگیر شدیم. ای کاش کمی بیشتر دقت می‌کردید. حالا دیگر گذشته است و شما باید جبران کنید.
پس از گذشت مدتی از درگیری با آن‌ها، فرماندهان ما نکته‌ی عجیب و جالبی را کشف کردند و آن این بود که این غول‌غولک‌ها به‌شدت ترسو هستند، به‌طوری که اگر چیز بزرگ‌تر از خودشان را ببینند، سرزمین ما را ترک می‌کنند.
ما فوری با فرماندهان سرزمین جلسه‌ای تشکیل دادیم تا در مورد این موضوع فکر چاره‌ای کنیم؛ اما ساختن چیزی به آن بزرگی که بتواند غول‌ها را بترساند کار بسیار سخت و دشواری است. علاوه بر آن، هم هزینه‌ی زیادی دارد و هم مدت‌زمان زیادی طول می‌کشد و البته در حین جنگ، ما وقت این کار را نداریم. بدین‌ترتیب باز هم فرماندهان از من خواستند تا از شما دوستان خوبم کمک بگیرم.
لطفاً به ما پیشنهادی بدهید که بتوانیم یک چیز بزرگ نشان غول‌غولک‌ها بدهیم و آن‌ها را بترسانیم و از سرزمینمان بیرونشان کنیم. لطفاً جواب این نامه را امروز برای ما ارسال کنید.
با تشکر

بچه‌ها می‌دانستند در خندقی که دور شهر کنده شده است، آتش وجود دارد و مربی به بچه‌ها گفت: «بچه‌ها، ما چطور می‌توانیم به سیرین‌جیرینی‌ها کمک کنیم؟ این را می‌دانیم که آن‌ها آتش دارند.»
بچه‌ها شروع کردند به مشورت و نظردادن. هر کسی ایده‌ای داشت. بعضی از آن‌ها گفتند: «آقا، می‌شه یه درخت بزرگ را آتش زد.» دیگری می‌گفت: «آقا، کل سرزمین را آتش بزنند.» و این‌گونه هر کس چیزی می‌گفت.
مربی دوباره اشاره به آتش کرد و گفت: «بچه‌ها، از درس‌هایی که خوانده‌اید استفاده کنید.»
بچه‌ها دوباره به فکر فرو رفتند. یکی از بچه‌ها گفت: «آقا، از چه درسی؟» مربی گفت: «خوب فکر کنید. آن‌ها آتش دارند، یعنی نور. حالا چگونه می‌شود با آتش یک چیز بزرگ ساخت؟» یکی از بچه‌ها متوجه شد و سریع گفت: «آقا فهمیدم. می‌توانیم با چیزهای کوچک، سایه‌های بزرگ درست کنیم.» همه‌ی بچه‌ها تأیید و شروع به ساخت چند آدمک کوچک کردند. سپس به مربی پیشنهاد دادند که با یک منبع

نور به یک اتاق تاریک برویم و این آدمک‌ها را امتحان کنیم.
مربی هم پذیرفت و بچه‌ها وسایل خود را برداشتند و به اتاق تاریک رفتند. با چراغ قوه آدمک‌های خود را امتحان کردند و با دور و نزدیک‌کردن آدمک‌ها به منبع نور، سایه‌های کوچک و بزرگ درست کردند.
خیلی زود جواب نامه را نوشتند. چند آدمک را هم ضمیمه کردند تا پیرین و سیرین‌جیرینی‌ها متوجه کار شوند.
چند روزی گذشت و خبری از سیرین‌جیرینی‌ها نبود. ما بی‌صبرانه منتظر آمدن نامه از سیرین‌جیرین بودیم که باز هم صدای در کلاس تفکراتمان را برهم زد. آری نامه بود. نامه‌ای از سرزمین سیرین‌جیرین و خود پیرین آن را فرستاده بود.
مربی بچه‌ها را جمع کرد و شروع به خواندن کرد.

...

به نام خدا
از پیرین به قهرمانان کلاس،
ممنون از کمک شما دوستان. عالی بود. ما آتش روشن کردیم و با سایه‌ی آدمک‌هایی که درست کرده بودیم توانستیم همه‌ی غول‌غولک‌های نادان را فراری دهیم. همه در رفتند؛ اما ما متوجه شدیم بیرون از سرزمین، اردوگاه زده و آنجا جمع شده‌اند. باز هم به کمکتان احتیاج داریم. ما خیلی فکر کردیم چه کار کنیم و چگونه آن‌ها را از بین ببریم، اما به هیچ راهکاری نرسیدیم. ما تا الان توانستیم یک تعداد بمب‌های دست‌ساز درست کنیم، ولی نمی‌دانیم این بمب‌ها را چگونه به اردوگاهشان برسانیم. خیلی کار سختی است و ما وسیله‌ای برای حمل این بمب‌ها نداریم. خودمان هم نمی‌توانیم این بمب‌ها را به آنجا ببریم، چون کشته می‌شویم. ما وسایلی داریم، شاید بشود با این‌ها چیزی ساخت که بتوان این بمب‌ها را با آن حمل کرد. این وسایل را با یک مقدار اعتبار برایتان می‌فرستم.
ما در سرزمینمان با این اعتبارها می‌توانیم وسیله تهیه کنیم. من برای هر نفر هزارجیرین اعتبار می‌فرستم. این اعتبار دست مربی‌تان باشد و از او بگیرید. وسایل را هم می‌سپارم که برایتان تهیه کنند و شما با اعتبارهایتان این وسایل را بگیرید و با آن‌ها وسیله‌ای را که می‌توانید درست کنید. هرکس وسیله‌ای را که درست کرد به مربی‌اش بدهد تا او هم طرحش را دقیق برای ما بفرستد. راستی ما در سرزمینمان سوخت نداریم. اوضاع اینجا خیلی بد شده است. زودتر همه‌ی کارهایتان را کنار بگذارید و همین امروز این کار را برای ما انجام دهید.
سؤال‌هایتان هم بعد از جنگ حتماً جواب می‌دهم. ممنون.

(بچه‌ها درباره‌ی نحوه‌ی زندگی و پوشش و شکل ظاهری مردم سیرین‌جیرین در نامه‌ی قبلی سؤالاتی پرسیده بودند.)
برای بچه‌ها وسایلی فرستاده شده بود. مربی ابتدا بچه‌ها را گروه‌بندی کرد و از آن‌ها خواست با هم‌فکری در گروه خود، یک وسیله بسازند.
وسایلی که وجود داشت: درِ بطری، سیخ چوبی، نی، مقوا، کارتن، چسب، چوب بستنی، بادکنک، قیچی و... که بیشتر وسایل دورریز بودند.
مربی به بچه‌ها گفت: «پیرین برای این به شما اعتبار جیرینی داده است که بداند هزینه‌ی وسیله‌ای که برایش می‌سازید، چقدر می‌شود.»
هر کدام از وسایل از قبل ارزش‌گذاری شده بود. بچه‌ها ابتدا باید طرحشان را روی کاغذ می‌کشیدند و بعد از تأیید مربی، اقلام را محاسبه می‌کردند و بعد با اعتباری که دست مربی داشتند، به خرید اقلام می‌رفتند. هر گروه یک مسئول خرید داشت. بچه‌ها بیشتر از اعتبارشان نمی‌توانستند خرید کنند.
خلاصه بچه‌ها طرح‌های خود را پیاده و شروع به ساخت وسیله‌ی خود کردند. اکثر بچه‌ها ماشین بادکنکی ساختند و برخی هم خلاقیت‌هایی داشتند؛ مثلاً یکی از گروه‌ها بالن ساخت و یکی از گروه‌ها ماشین بدون چرخ ساخت که سطح کف آن صاف بود.
پس از ساخت وسایل مربی از مراحل کار هر گروه عکس گرفت و قرار شد که همه‌ی عکس‌ها چاپ شود و به همراه گزارش‌ها که گروه‌ها نوشته‌اند، برای پیرین و سرزمین سیرین‌جیرین فرستاده شود تا آن‌ها هر وسیله‌ای را که خواستند استفاده کنند و بسازند.
این‌گونه بود که به‌کمک بچه‌ها توانستیم سیرین‌جیرینی‌ها را پیروز کنیم و پیرین هم از ما تشکر کرد.

این داستان ادامه دارد...

نکته: می‌توان برخی از فعالیت‌ها را گروهی انجام داد و برخی دیگر از آن‌ها به‌تنهایی انجام شوند. همچنین می‌توان فعالیت‌های مختلفی را در همین قالب و متناسب با درسی که قرار است به بچه‌ها بدهیم یا قرار است آن درس را تمرین کنیم، بیاوریم و حتی می‌توان از درس‌های دیگری نیز در این طرح‌درس استفاده کرد یا حتی متناسب با کلاس، طرح‌درس را تغییر داد.

لب‌پر بازی

علی اکبری
مدیر آموزگار چندپایه، راهبر آموزشی و تربیتی،
خراسان جنوبی، نهبندان

اهداف بازی: تقویت قوای عمومی بدن و پرورش مهارت‌های جسمی، ایجاد هماهنگی بین عضلات و اعصاب، ایجاد سرعت و مهارت در واکنش‌های عضلانی، پرورش حس احترام به قوانین گروهی و اجتماعی، ایجاد روحیه‌ی رقابت و مبارزه‌ی سالم در افراد، کسب مهارت در حرکات انتقالی، حرکات غیرانتقالی و حرکات دست‌ورزی (کنترلی)، پرورش هوش منطقی، پرورش مهارت دقت، پرورش مهارت تمرکز.

وسایل بازی: سنگ. می‌توان جایگزین سنگ از کله‌قندی پلاستیکی، توپ و... استفاده کرد.

ابعاد زمین بازی: بیشتر از بیست مترمربع (بسته به گروه‌های سنی متغیر است).

شرح بازی: این بازی مختص مناطقی است که امکانات و تجهیزات ورزشی مناسبی در اختیار ندارند و با کمترین امکانات به بازی می‌پردازند و ضمن پرورش جسم، ذهن، رابطه‌ی اجتماعی و... زمینه‌ی سرگرمی خود و سایرین را نیز فراهم می‌کنند. در ابتدا قانون بازی با مشارکت دو طرف تعریف می‌شود. اصل بازی در مناطق عشایری و بدون هیچ‌گونه هزینه‌ای انجام می‌شده است؛ ولی می‌توانیم برای اجرای این بازی بدون هیچ محدودیتی از کله‌قندی پلاستیکی و توپ استفاده کنیم.

کمترین تعداد افراد برای شرکت در این بازی دو نفر است. گروهی نیز می‌توانید آن را انجام دهید. حداقل دَه کله‌قندی پلاستیکی (برای هر نفر یا گروه پنج کله‌قند) و یک توپ نیز لازم دارید. ضمن اینکه می‌توان بیشتر از دَه کله‌قند پلاستیکی هم استفاده کرد. با توجه به زمین بازی و گروه سنی که می‌خواهند بازی را انجام دهند، هر فرد یا گروه یک طرف میدان قرار می‌گیرد و کله‌قندی‌ها را با فاصله‌ی نیم‌متر از هم قرار می‌دهند. فاصله‌ی دو گروه از یکدیگر بستگی به قانون توافقی بازی، گروه سنی و محیط بازی دارد. شروع‌کننده‌ی بازی با قرعه‌انداختن مشخص می‌شود و توپ بازی تحویل وی داده خواهد شد. فرد یا یکی از اعضای گروه با پرتاب توپ، کله‌قندی‌های گروه مقابل را مورد هدف قرار می‌دهد و همین فرایند از سمت گروه مقابل نیز انجام می‌شود. در مرحله‌ی بعد چنانچه بیشتر از یک نفر هر سمت بازی قرار گرفته باشند، اعضای گروه به‌نوبت بازی را ادامه می‌دهند. هر فرد یا گروهی که موفق شود زودتر از رقیب همه‌ی کله‌قندهای پلاستیکی گروه مقابل را مورد هدف قرار دهد و واژگون کند، برنده‌ی بازی خواهد بود و با فرد یا گروه دیگر بازی را ادامه خواهد داد تا زمانی که برنده‌ی نهایی مشخص شود. شایان ذکر است هم‌زمان چندین گروه می‌توانند این بازی را انجام دهند و در مراحل بعد برنده‌ها در مقابل هم قرار گیرند تا در پایان برنده‌ی نهایی مشخص شود. هرچه تعداد گروه‌ها بیشتر باشد، هیجان بازی افزایش می‌یابد.

آموزش تصویری لب‌پر بازی

قصه‌های خاله‌طوبی

انسیه کاویانی
آموزگار بازنشسته‌ی استان خراسان شمالی، شهرستان مانه و سملقان

قصه‌های قدیمی (بومی، محلی) بخشی از ادبیات و تمدن گذشته‌ی کشور عزیزمان ایران است که باید به‌درستی حفظ و نگهداری شوند. داستان حاضر قصه‌ای است از زبان زنی حدوداً شصت‌ساله که همه او را با نام خاله‌طوبی می‌شناسند.
خاله‌طوبی زنی است لحاف‌دوز با زبان شیرین کرمانجی که در یکی از شهرهای کوچک استان خراسان شمالی زندگی می‌کند. اثری که مشاهده می‌کنید بخشی از قصه‌های این زن پرتلاش کرمانج از خطه‌ی سرسبز خراسان شمالی است. خوب است همه‌ی ما برای ثبت این آثار و گنجینه‌های قدیمی که دهان‌به‌دهان چرخیده و به ما رسیده است تلاش کنیم تا هرگز به دست فراموشی سپرده نشوند.

نام قصه: دو برادر (دیوانه و عاقل)

یکی بود، یکی نبود، غیر از خدای مهربون هیچ‌کس نبود. در یک سرزمین خیلی‌دور دو برادر به‌همراه مادر بسیار پیرشان زندگی می‌کردند. از این دو برادر یکی کاملاً عاقل و دیگری شیرین‌عقل و دیوانه بود.
همیشه برادر عاقل به‌خاطر هوش و ذکاوتی که داشت در خانه می‌ماند و از مادر پیر و ازکارافتاده‌شان مراقبت می‌کرد و برادر دیوانه برای گذران زندگی به صحرا می‌رفت و هیزم جمع می‌کرد. روزها یکی پس از دیگری می‌گذشت تا اینکه یک روز برادر دیوانه که از هیزم جمع‌کردن خسته شده بود، پیش برادر عاقل آمد و با عصبانیت گفت: «چرا همیشه من بروم هیزم جمع کنم؟ بگذار یک روز من هم از مادر مراقبت کنم.» برادر عاقل که می‌دانست مراقبت از مادر پیر کار سختی است قبول نکرد؛ ولی دیوانه پافشاری کرد و گفت: «قول می‌دهم خوب از مادر مراقبت کنم. خیالت راحت باشد.»
بالاخره برادر عاقل قبول کرد و روز بعد به صحرا رفت. اما برادر دیوانه، به‌جای توجه به مادر، او را در خانه تنها گذاشت و تا غروب در کوچه تیله‌بازی کرد. وقتی به خانه برگشت، دید مادر بیچاره با آن بدن نحیف و استخوانی‌اش از گرسنگی و تشنگی یک گوشه افتاده و صدها مگس دور او جمع شده‌اند. دیوانه که نمی‌دانست چه بر سر مادر آمده است، گره بر ابرو انداخته و به مادر که جانی در بدن نداشت رو کرد و گفت: «غصه نخور مادر جان، الان همه‌ی مگس‌ها را از تو دور می‌کنم.» سپس به دو طرف خانه نگاه کرد و در گوشه‌ای از خانه تبری قدیمی دید آن را برداشت به جان مگس‌ها و البته مادر بیچاره افتاد. مگس‌ها یکی پس از دیگری می‌مردند و تن مادر بیچاره نیز تکه تکه می‌شد ....
دیوانه که از کار خود خبر نداشت جسم مرده مادر را در طاقچه‌ی خانه گذاشت تا به او محبت کرده باشد، ولی هر کاری می‌کرد سر مادر ثابت نمی‌ایستاد. بالاخره یک چوب آورد و در زیر چانه مادر گذاشت و گفت: «حالا خوب شد مادرجان. پس دیگر زود باش برایم یک جوراب بباف.» سپس رفت نخ و چوب ریسندگی را آورد و جلوی مادر که ساعت‌ها پیش مرده بود گذاشت و خود جلوی آتش دراز کشید. شب که شد، برادر عاقل از صحرا برگشت؛ اما با کمال تأسف دید که برادر دیوانه مادر را کشته است. در حالی‌که اشک از چشمانش جاری بود گفت: «این چه کاری بود که کردی؟! بیچاره مادر! حالا ما جواب مردم را چه بدهیم؟ همه فکر می‌کنند ما مادر خود را به قتل رسانده‌ایم!»
دیوانه گفت: «من که کاری نکردم! فقط نخواستم مگس‌ها او را اذیت کنند.»
عاقل فکر کرد و سپس مادر را درون نمدی گذاشت و به دیوانه داد و گفت: «چون تو عقل درستی نداری کسی کاری با تو ندارد. بیا و مادر را به بیرون از شهر ببر تا من بیایم و او را دفن کنم. در راه هیچ کار احمقانه‌ای نکنی.» دیوانه قبول کرد و نمد را بر سر نهاد، اما چند قدمی از خانه دور نشده بود که در راه شروع کرد به بالا و پایین پریدن. او که در عالم دیگری سیر می‌کرد، در حالی‌که با خود آواز می‌خواند، بالا و پایین می‌پرید. آن‌قدر این کار را انجام داد تا بالاخره جسم مادر بیچاره از نمد بیرون آمد و داخل جوی آبی افتاد. دختری که کنار آب نشسته بود صحنه را می‌بیند و به طرف جنازه می‌رود. دیوانه از این حرکت دختر عصبانی می‌شود و جنازه را محکم به دختر می‌زند. دختر بیچاره نیز همانجا تمام می‌کند. وقتی برادر عاقل از راه می‌رسد می‌بیند عوض یک جنازه دو جنازه روی دستش مانده با ترس و گریه جنازه‌ها را در خاک دفن می‌کند

و با برادر دیوانه به خانه برمی‌گردد.
مدتی از این داستان می‌گذرد و عاقل و دیوانه مال پدر را بین خود تقسیم می‌کنند. از اموال پدر که یک الاغ و یک گاو بیش نبود؛ الاغ را عاقل برمی‌دارد تا با آن باربری کند و خرج خانه را درآورد و گاو را دیوانه برمی‌دارد. عاقل به دیوانه می‌گوید: «خوب مواظب گاو باش. وقتی گاو را به دشت و صحرا می‌بری تا علف بخورد مواظب باش تا گمش نکنی وگرنه حیوانات درنده آن را می‌خورند.» دیوانه هم مثل همیشه قول می‌دهد.
دیوانه گاو را برمی‌دارد و به کوه می‌برد. کوه که زیبایی و حال و هوای خود را داشت، دیوانه را به وجد می‌آورد. او دنبال راهی می‌گردد گاو را به کسی بسپارد و دنبال تفریح و بازی برود. ناگهان روی سنگی کلپاسه‌ای (مارمولک) می‌بیند که مرتب سرش را تکان می‌دهد، رو به مارمولک سلام می‌کند و می‌گوید: «تو می‌توانی مواظب گاو من باشی؟» کلپاسه هم طبق عادت سرش را تکان می‌دهد. دیوانه خوش‌حال می‌شود و می‌گوید: «اگر گاوم گم شود، از تو غرامت می‌گیرم. قبول است؟»
سپس با خوش‌حالی دنبال بازی و تفریح می‌رود و شب با آسودگی به خانه برمی‌گردد. عاقل که روز سختی با خر بارکش خود داشته است، وقتی دیوانه را بدون گاو می‌بیند با ناراحتی می‌گوید: «پس گاو کو؟!»
دیوانه با خوش‌حالی می‌گوید: «خیالت راحت باشد. گاو را به فرد مطمئنی سپردم. تازه از او قول گرفتم که اگر بلایی سر گاوم بیاید، از او غرامت بگیرم.» عاقل با عصبانیت می‌گوید: «فردا صبح زود مرا پیش این فرد مطمئن ببر تا گاوت را پس بگیرم.» صبح وقتی به آنجا برمی‌گردند با کمال ناراحتی می‌بینند که چیزی جز چند پاره استخوان از گاو بیچاره باقی نمانده است.
عاقل که از ماجرا باخبر می‌شود برادر را تنها گذاشته و با ناراحتی به خانه برمی‌گردد. ولی دیوانه دنبال کلپاسه می‌رود و به او می‌گوید: «زود باش غرامتم را پس بده.» سپس دنبال کلپاسه می‌کند. کلپاسه خود را در سوراخی درون کوه پنهان می‌کند و دیوانه با تمام نیرو سوراخ را می‌کند تا به محل زندگی کلپاسه می‌رسد. او درون زمین خمره‌ای پر از اشرفی (جواهر) می‌بیند.
با خوش‌حالی می‌گوید: «خب، دستت درد نکند. من فقط به اندازه‌ی گاوم اشرفی برمی‌دارم.» بعد با خوش‌حالی به خانه برمی‌گردد. عاقل که از دیدن آن همه اشرفی تعجب می‌کند می‌گوید: «این اشرفی‌ها را از کجا آورده‌ای؟» دیوانه با خوش‌حالی می‌گوید: «این غرامت گاوم است. من این را از کسی که گاوم را به او سپرده بودم گرفتم.» عاقل با خوش‌حالی می‌گوید: «زود باش مرا پیش این فرد ببر.»
سپس دیوانه محل اشرفی‌ها را به عاقل نشان می‌دهد. عاقل همه‌ی اشرفی‌ها را جمع می‌کند، داخل کیسه‌ای می‌ریزد و روی آن را با خار و خاشاک می‌پوشاند و می‌گوید: «برادر جان، اگر سربازان حاکم از تو پرسیدند این چیست که می‌بری؟ بگو این همه‌اش آشغال و خار و خاشاک است. مواظب باش نگویی این اشرفی است وگرنه اشرفی‌ها را از ما می‌گیرند و ما را می‌کشند.»
آن‌ها به راه می‌افتند. عاقل از ترس کارهای برادر پشت سر او حرکت می‌کند. وقتی به شهر می‌رسند از

قضا خود حاکم از شهر می‌گذرد. وقتی آن دو برادر را می‌بینند، فریاد می‌زند و می‌گوید: «آهای دیوانه آن چیست که روی سرت گذاشتی و حمل می‌کنی.» دیوانه در حالی که می‌خندد می‌گوید: «مگر نمی‌دانی؟ خب معلوم است دیگر، این‌ها همه اشرفی است.» برادر عاقل که رنگ بر رخساره‌اش نمانده بود، به برادر اشاره می‌کند که چیزی نگوید. سربازان حاکم می‌آیند و کیسه را نگاه می‌کنند و با تمسخر می‌گویند جناب حاکم چیزی جز خار و خاشاک نیست. ولی دیوانه با افتخار می‌گوید: «برو ببینم دیوانه، شما که کیسه را ندیده‌اید! ته این کیسه پر از اشرفی است.» سربازان وقتی ته کیسه را می‌گردند می‌بینند حق با اوست. درون کیسه پر از اشرفی است. حاکم دستور می‌دهد اشرفی‌ها را از او بگیرند و او را رها کنند. ولی دیوانه با عصبانیت می‌گوید: «این اشرفی‌ها مال من است. آن غرامت گاوم است. اگر آن‌ها را به من ندهی، سر از بدنت جدا می‌کنم.»
حاکم قهقهه‌ای می‌زند و می‌گوید: «تو سر مرا جدا می‌کنی؟!» سپس قهقهه‌کنان به طرف قصر بر می‌گردد. دیوانه که بر تصمیم خود مصمم بود شبانه چاقوی خود را تیز می‌کند و هر طور شده خود را به حاکم می‌رساند. سر از بدن او جدا می‌کند و سر او را در کیسه‌ای می‌اندازد و به خانه برمی‌گردد.
عاقل وقتی از خواب بیدار می‌شود و کیسه‌ی خون‌آلود و سر بریده‌ی حاکم را می‌بیند از ترس با خود می‌گوید: «آخر این دیوانه سر ما را بر باد می‌دهد.» سپس قبل از اینکه برادر از خواب بیدار شود، چاله‌ای بزرگ بیرون منزل می‌کند و سر حاکم را درون آن می‌اندازد. سپس سر بزی را بریده درون کیسه‌ی برادر می‌اندازد.

صبح که سربازان حاکم تن بی سر حاکم را می‌بینند، برای اینکه قاتل را به دام بیندازند در شهر جار می‌زنند که هر کس سر بریده‌ی حاکم را برای ما بیاورد، به او جایزه‌ی بزرگی داده می‌شود. دیوانه با صدای جارچیان از خواب بیدار می‌شود و با خوش‌حالی بیرون می‌رود و می‌گوید: «من سر حاکم را بریدم.» بعد سربازان را به خانه می‌آورد و می‌گوید: «الان سر حاکم را که داخل کیسه است برایتان می‌آورم.» او وقتی می‌خواهد سر را بیرون بیاورد ناگهان دستش به شاخ بز می‌خورد. با کمال تعجب رو به سربازان می‌گوید: «آیا حاکم شما شاخ داشت؟» سربازان با تمسخر می‌گویند: «نه». سپس دست در کیسه کرد و با لمسِ گوش بلند بز می‌گوید: «آیا حاکم شما گوشی بلند داشت؟» سربازان که کم‌کم عصبانی شده بودند، می‌گویند: «تو چه کار داری که حاکم ما چه شکلی بود! زود باش سر حاکم را به ما تحویل بده.» دیوانه با خونسردی سر بز را از کیسه بیرون می‌آورد و به سربازان نشان می‌دهد. سربازان با دیدن سر بز، غرق در خنده می‌شوند و در حالی که می‌گویند ما از اول می‌دانستیم این دیوانه عرضه‌ی چنین جسارتی را ندارد، از خانه بیرون می‌روند و دیوانه را با برادرش تنها می‌گذارند. برادر عاقل که این بار هم از این مهلکه جان سالم به در برده بود، علی‌رغم میل باطنی‌اش تصمیم می‌گیرد، به خاطر جانش هم که شده، برادر دیوانه را رها کند و برود.

این بخشی از داستان پرهیجان عاقل و دیوانه بود. در قصه‌های بعد خواهید خواند که دیوانه چقدر دنبال برادر عاقل خود می‌گردد و در این میان گرفتار دیو زورگو می‌شود؛ و چگونه برادر عاقل او را از چنگال دیو نجات می‌دهد؛ ولی برادر دیوانه به خاطر یک لقمه قروتو[1] از نجات برادر سر باز می‌زند... . این قصه را می‌توان، در درس فارسی چهارم، بخش شنیداری استفاده کرد. با این تفاوت که این داستان در استان خراسان شمالی نقل قول شده است. استفاده‌ی آن برای درس فارسیِ سایر پایه‌ها نیز سودمند است.

پی‌نوشت
۱. نوعی غذای محلی

مشخصات			
نام درس: فارسی شنیداری تاریخ: ۹۳/۱۱/۱۲	موضوع درس: قصه‌گویی (قصه‌های خاله‌طوبی) نام آموزشگاه: بنت‌الهدی قاضی	کلاس: چهارم نام معلم: انسیه کاویانی	تعداد دانش‌آموزان: ۱۲ نفر مدت جلسه: ۵۰ دقیقه

هدف کلی

۱. پرورش مهارت‌های چهارگانه‌ی زبان (گوش‌دادن، خواندن، سخن‌گفتن، نوشتن).
۲. تقویت حس خیال‌پردازی.
۳. توجه به نعمت عقل و هوش که خدا به ما بخشیده است و استفاده‌ی صحیح از آن.

هدف‌های رفتاری

الف. اهداف شناختی (دانستنی‌ها): دانش‌آموزان پس از اتمام درس باید بتوانند:
۱. قصه را به زبان ساده بیان کنند؛
۲. کلمات جدید را از روی کارت بخوانند و معنی آن را بیان کنند؛
۳. برداشت خود را از داستان به زبان ساده بیان کنند؛
۴. افزایش گنجینه‌ی لغات دانش‌آموزان؛

ب. اهداف عاطفی:
۱. خدا را به‌خاطر نعمت عقل و شعوری که به آن‌ها داده است، شکر کنند؛
۲. به افراد ضعیف‌تر از خود، چه از نظر هوش و چه از نظر عقلی، بیشتر محبت کنند؛
۳. به افرادی که کوچک‌تر از آن‌ها هستند و از توانایی عقلی کمتری نسبت به آن‌ها برخوردارند، مسئولیت‌های سبک‌تری بدهند؛
۴. به خواندن داستان‌های خیالی علاقه نشان بدهند و بیشتر کتاب بخوانند؛
۵. از زیر بار مسئولیت فرار نکنند؛
۶. در کارها قاطعیت داشته باشند و زیر بار حرف نادان نروند.

ج. اهداف روانی و حرکتی:
۱. خلاصه‌ی داستان را بنویسند؛
۲. بخش‌هایی از داستان را نقاشی کنند؛
۳. در گروه خود یک کتاب با عنوان داستان‌های خاله‌طوبی ... بنویسند؛
۴. به‌کمک معلم خود یک کتاب‌ورق‌زن الکترونیکی تهیه کنند.

کلیدواژه‌ها

عاقل، دیوانه، شیرین‌عقل، چرخ ریسندگی، کلپاسه، اشرفی، غرامت، جارچی، هیزم، نمد.

روش‌های تدریس

۱. مشارکتی فعال
۲. اجرای نمایش
۳. پرسش و پاسخ
۴. استفاده از نرم‌افزار و رایانه
۵. نمایش فیلم (شکرستان)
۶. پخش صدای گوینده‌ی اصلی داستان (خاله‌طوبی)
۷. بارش مغزی

وسایل آموزشی

۱. رایانه
۲. سیستم دیتا
۳. تخته‌ی سفید (وایت‌برد)
۴. ماژیک برای تخته‌ی سفید
۵. کارت واژه‌ها
۶. نمایش فیلم
۷. پرده‌نگار (پاورپوینت)

بخشی از داستان‌های شکرستان، ماسک تصویر، کلاه مخصوص جارچیان، شیپور

مدل کلاس

برای استفاده از سیستم دیتا به‌صورت معمولی است.

نوع فعالیت	فعالیت‌های معلم	فعالیت‌های دانش‌آموز	وسیله	بازخورد از جانب معلم	زمان
فعالیت‌های مقدماتی	سلام و احوالپرسی، برقراری ارتباط عاطفی با دانش‌آموزان و حضور و غیاب، دقت در وضعیت جسمانی و روانی آن‌ها، تنظیم شرایط کلاسی، بررسی تکالیف گذشته، گروه‌بندی دانش‌آموزان.	پیداکردن هم‌گروه با توجه به معنی کلمه‌ی دریافت‌شده و قرارگرفتن در گروه.	کارت‌واژه‌های درس قبل	بیان کلمات تحسین‌آمیز به گروه‌هایی که زودتر در گروه قرار می‌گیرند.	۵ دقیقه
رفتار ورودی آزمون رفتار ورودی (سؤال از درس قبل)	معلم می‌گوید کارت واژه‌ها را برگردانید و به‌کمک هم در گروه خود یک یا دو جمله بسازید.	روی هر کارت یک کلمه نوشته شده است و کارت نفر بعدی گروه، معنی آن کلمه است که در قالب یک کلمه نوشته شده و دانش‌آموزان باید با کلمه یا معنی آن یک جمله بسازند.	کارت واژه‌های رنگی	بیان تحسین‌آمیز (آفرین، مرحبا ...)	۵ دقیقه
پیش آزمون (سؤال از درس جدید)	دو نفر از دانش‌آموزان بخشی از داستان را اجرا می‌کنند؛ مثلاً صحنه‌ی جارچی در حال جارزدن و معلم سؤالاتی در مورد میزان اطلاعات آنان می‌پرسد.	توجه و دقت در نمایش، پاسخ به سؤالات معلم	کلاه جارچیان، صورتک (ماسک) تصویر، شیپور	تقدیر و تشکر از کسانی که نمایش را اجرا کردند.	۵ دقیقه
آماده‌سازی و ایجاد انگیزه	نمایش بخشی از قصه‌های شکرستان/ سؤال معلم: ۱. آیا شما تا به حال قصه‌های قدیمی را خوانده‌اید؟ ۲. آیا با قصه‌هایی که در این منطقه نقل شده است، آشنایی دارید؟	دانش‌آموزان بادقت فیلم را نگاه می‌کنند. ۱. بله، از تلویزیون مشاهده کرده‌ایم. ۲. نقل داستان کوتاه یا اسم داستان از مادربزرگ‌ها	رایانه، دیتا	تحسین‌کردن و دادن کارت امتیاز	۵ دقیقه
ارائه‌ی درس	داستان به‌آرامی و با رعایت زیروبم صدا در قسمت‌های متفاوت داستان بیان می‌شود. (طبق داستان نوشته‌شده در طرح)	دانش‌آموزان بادقت گوش می‌دهند.	نشان‌دادن کارت‌واژه‌های جدید موقع رسیدن به هر بخش	تحسین بعد از هر بار پرسیدن و پاسخ درست دانش‌آموزان	۲۰ دقیقه
جمع‌بندی	معلم دو طرح خورشیدی با عنوان «عاقل و دیوانه» پای تابلو می‌کشد و به‌کمک دانش‌آموزان کارهای مهم این دو برادر را بنویسند. (طرح بارش مغزی)	دانش‌آموزان در گروه به سؤالات پاسخ می‌دهند و کارهای دو برادر را در قالب جمله بیان می‌کنند.	تخته‌ی سفید (وایت برد)، ماژیک	بیان کلمات تحسین‌آمیز	۵ دقیقه
ارزشیابی تکوینی	معلم کلیدواژه‌های جدید را به دانش‌آموزان نشان می‌دهد و از آن‌ها می‌خواهد به‌کمک هم در گروه مشورت و معنی آن را بیان کنند و سپس برای آن یک جمله بسازند و بنویسند.	دانش‌آموزان در گروه با هم مشورت می‌کنند و بعد از بیان معنی کلمات، با آن‌ها جمله می‌سازند.	کارت‌های مربوط به کلیدواژه‌های درس جدید	بیان کلمات تحسین‌آمیز	۳ دقیقه
تعیین تکلیف	تکالیف با توجه به تفاوت‌های فردی داده می‌شود. ۱. تکلیف فردی، کشیدن نقاشی صحنه‌های داستان (برای دانش‌آموزان ضعیف). ۲. نوشتن خلاصه‌ی داستان (برای دانش‌آموزان متوسط) ۳. تکلیف گروهی: تهیه‌ی کتاب یا تهیه‌ی کتاب‌ورق‌زن الکترونیکی توسط دانش‌آموزان قوی با همکاری و راهنمایی معلم	دانش‌آموزان در خارج از وقت کلاس تکالیف را انجام دهند	برگه، رایانه ...	در جلسه‌ی آینده تکالیف بررسی می‌شود و پس از رفع اشکال فعالیت آنان در پوشه‌ی کار قرار داده می‌شود.	۲ دقیقه

فعالیت

فرزند عزیزم!
متن زیر را با توجه به قصه‌ای که شنیدی، ادامه بده و کامل کن.

دیوانه با صدای جارچیان از خواب بیدار می‌شود و با خوش‌حالی بیرون می‌رود و می‌گوید: «من سر حاکم را بریدم.» بعد سربازان را به خانه می‌آورد و می‌گوید: «الان سر حاکم را که داخل کیسه است برایتان می‌آورم.» او وقتی می‌خواهد سر را بیرون بیاورد، ناگهان دستش به شاخ بز می‌خورد. با کمال تعجب رو به سربازان می‌کند و می‌گوید:

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....

شرح پیوست‌ها:
استفاده‌ی مؤلف از دینا
راهنمایی دانش‌آموزان برای مصورسازی قصه‌ی
اجرای نمایش

تجربه‌ی خط‌کش

افسانه رضائی
آموزگار پایه‌ی چهارم ابتدایی، استان البرز

زنگ خورد و به‌سمت کلاس حرکت کردم. وارد که شدم بچه‌ها برپا گفتند. هنوز روی صندلی‌ام ننشسته بودم که صدای دوتا از بچه‌ها، یکی گریه‌کنان و دیگری با خشم زیاد، توجهم را جلب کرد. یکی می‌گفت: «خانم، به‌خدا مال خودمه!» دیگری گریه می‌کرد و می‌گفت: «نخیر، مال منه.» گفتم: «لطفاً اجازه بدید، یکی‌یکی بگید من هم بدونم جریان چیه».

یک خط‌کش با گوشه‌ای شکسته دست یکی از آن‌ها بود. نفر اول با عصبانیت می‌گفت: «مال خودمه.» نفر دوم هم با گریه و اشک می‌گفت: «به‌خدا مال منه!» و من واقعاً نمی‌دانستم چه بگویم. هر دو هم قسم می‌خوردند. یک لحظه چیزی به ذهنم رسید. به نفر اول گفتم: «خط‌کش رو ببینم.» خوب نگاهش کردم شاید اسمی، نشانی، چیزی پیدا کنم، ولی نشد.

گفتم: «بچه‌ها من می‌دونم هر دو درست می‌گید. تا پیداشدن خط‌کش دوم این خط‌کش دست من می‌مونه. هر وقت اون یکی پیدا شد، بهتون می‌دم.»

یکی از آن‌ها زنگ تفریح نزد من آمد و گفت: «خانم، خط‌کش مال منه، لطفاً بهم بدید.»

گفتم: «نمی‌تونم عزیزم. چون هر دو نشونی‌ای رو می‌دید که روی خط‌کش هست.»

خلاصه از دستم دلخور شد و رفت، به‌خصوص به خاطر اینکه دختر نماینده‌ی اولیا هم بود.

فردا هم مادرش به من زنگ زد که خانم رضائی خط‌کش مال دختر من است. انتظار داشت خط‌کش را بدهم. گفتم: «مشکلی نیست. هر وقت آن یکی خط‌کش پیدا شد، تقدیم می‌کنم.»

فردای آن روز، همان مادر زنگ تفریح آمد و گفت: «چند دقیقه کارتون دارم.» گفتم: «بفرمایید»

از داخل کیفش همان خط‌کش را درآورد که دقیقاً از گوشه‌ی چپ شکسته بود.

گفت: «اصلاً باورم نمی‌شد. ولی کار شما خیلی عادلانه بود که بین بچه‌ها این‌جوری قضاوت کردید. احسنت بر شما.»

گفتم: «اگر من خط‌کش را به دخترتون می‌دادم، شاید عدالت را رعایت نمی‌کردم. تجربه بهمون می‌گه که چه جوری و کجا چه رفتاری داشته باشیم.»

بعد هم کلی تشکر کرد و رفت.

گاهی برای رعایت عدالت بین دانش‌آموزان در کلاس لازم است از زاویه‌ی دید آن‌ها هم به موضوع دقت کنیم.

کودکان را کودکانه بنگریم

خلیل ژاله
آموزگار بازنشسته‌ی استان فارس، شهرستان لار

گاهی اوقات والدین یا معلمان از بچه‌ها انتظار دارند تمام مطالبی که برای آنان بیان می‌شود، بی‌هیچ کم‌وکاستی دریافت کنند و اگر بچه‌ها کوچک‌ترین اشتباهی مرتکب شوند، آنان را سرزنش می‌کنند. سرزنش‌های مکرر باعث دلزدگی آن‌ها و ترس و اضطراب می‌شود. این امر تا جایی پیش می‌رود که انگیزه‌ای برای قدم‌های بعدی آموزش باقی نمی‌ماند.

سال ۱۳۸۲ مدیر آموزشگاهی بودم. بنا به وظیفه و علاقه‌ای که داشتم، در کلاس درس همکاران حاضر می‌شدم و از محضرشان تجربه‌ها می‌آموختم. به‌سبب حضور مستمر در کلاس‌ها، شناخت کافی از دانش‌آموزان پیدا کرده بودم. یکی از دانش‌آموزان پایه‌ی اول از ابتدای سال روحیه‌ی بسیار خوبی داشت. همواره درس و تکالیف را با علاقه‌ی وافر پیگیری می‌کرد و پیشرفت بسیارخوبی هم از خودش نشان می‌داد. با توجه به اینکه ارزیابی‌ها بر اساس نمره ارائه می‌شد، همیشه نمره‌ی بیست می‌گرفت و این امر در درس املا بسیار به چشم می‌آمد. این روند باعث شده بود خانواده و معلم از این دانش‌آموز همیشه توقع نمره‌ی بیست داشته باشند. در یکی از جلسات املا، این دانش‌آموز یک کلمه را غلط نوشت و نمره‌ی نوزده گرفت.

این دانش‌آموز املای بعدی را هم، به‌خاطر حساسیت معلم و خانواده، با دلهره و ترس بیشتری نوشت و در نتیجه باز هم نمره‌ی کاملی کسب نکرد. این مسئله همچنان ادامه داشت و هر جلسه نمره‌ی دانش‌آموز از دفعه‌ی قبل کمتر می‌شد.

معلم مسئله را مطرح کرد. خانواده را دعوت کردیم و پس از گفت‌وگو و بررسی به این نتیجه رسیدیم که حساسیت‌های والدین و معلم در اولین باری که دانش‌آموز نمره‌ی کامل کسب نکرده، باعث اضطراب او شده است. حتماً باید راهکاری پیدا می‌کردیم تا روحیه و احساس موفقیت قبلی را به این کودک باز گردانیم.

درمان‌ها همیشه راهکارهای سخت و پیچیده‌ای نیستند. از والدین او خواستیم دفتر جدیدی را برای املا تهیه کنند. دفتری که طرح و رنگش موردعلاقه‌ی دانش‌آموز باشد و از معلم نیز درخواست کردیم که املا را به‌تنهایی به این دانش‌آموز بگوید، به‌گونه‌ای که اشتباهی در آن نباشد و دوباره نمره‌ی کامل را دریافت کند. همین امر را چندین جلسه تکرار کردیم تا مجدد به روال قبل بازگردد و خوشبختانه تلاش و راهکار داده‌شده با موفقیت همراه بود.

عوامل بی‌رغبتی دانش‌آموزان به یادگیری

سعیده نادرپور
کارشناس ارشد مترجمی

بسیار طبیعی است دانش‌آموزان در یادگیری افت‌وخیز داشته باشند. این بخشی از ویژگی آن‌هاست. اگر به مشکلات اصلی آن‌ها سریع رسیدگی شود، می‌توان بسیار راحت‌تر به راه یادگیری هدایتشان کرد. اینکه بتوانیم نشانه‌های مشکلات یادگیری را در دانش‌آموز مشاهده کنیم اهمیت زیادی دارد و لازمه‌ی آن، داشتن ارتباط خوب با وی است. بی‌اهمیت‌دانستن مشکلات منجر به معضلاتی می‌شود که می‌تواند در آینده به‌صورت‌های گوناگون از جمله ضعف عملکرد در پایه‌های بالاتر تحصیلی، نداشتن انگیزه یا حتی بی‌علاقه‌بودن به کار بروز کند. برخی مشکلات تحصیلی کم و کوتاه‌مدت و برخی دیگر شدید و طولانی‌مدت‌اند. حتی مشکلات کوتاه‌مدت هم می‌توانند روی حس دانش‌آموز به یادگیری و نیز حسی که به خود دارد تأثیرگذار باشد. در اینجا به دَه دلیلی که کودکان انگیزه‌ی خود را به یادگیری از دست می‌دهند اشاره می‌کنیم:

۱. نداشتن رابطه‌ی خوب با آموزگار

اینکه برخی از دانش‌آموزان همیشه با یکی از آموزگارانشان سر ناسازگاری داشته باشند امری معمول است، اما گاهی اوقات مشکل حاد می‌شود. در این صورت دانش‌آموز یا حالت دفاعی به خود می‌گیرد یا گوشه‌گیر می‌شود. با دانش‌آموز خود در این مورد صحبت کنید تا ببینید مشکل کجاست و چگونه می‌توان آن را مدیریت کرد. چنانچه لازم باشد، باید رفتار و سبک تدریس را تغییر داد که تا حد امکان هیچ دانش‌آموزی با شما مشکلی نداشته باشد.

۲. تصور کارایی‌نداشتن تلاش‌ها

اگر دانش‌آموز فکر کند تلاش‌هایش ثمری ندارد، انگیزه‌اش را از دست می‌دهد. دانش‌آموزان اغلب تصورات اشتباهی در مورد باهوش‌بودن و سریع یادگرفتن دارند. اگر آن‌ها بپندارند، یادگیری کاری آسان و سریع است و نباید به‌کندی و به‌سختی انجام شود، با هر چالشی که روبه‌رو می‌شوند انگیزه‌ی خود را از دست می‌دهند. همچنین اگر تصور کنند هوش چیزی است که یا دارند یا ندارند، نه چیزی که باید در طی زمان به دست آورند، فایده‌ای در تلاش‌کردن نمی‌بینند. اگر دانش‌آموز موفقیت را نه به تلاش، بلکه به ویژگی‌های ذاتی نسبت دهد، انگیزه‌ای برای تلاش بیشتر پیدا نمی‌کند. این اتفاق در مواقعی رخ می‌دهد که یا دانش‌آموز خود را جزو ذاتاً باهوش‌ها می‌داند که در این صورت ضرورتی نمی‌بیند تکالیفش را به‌موقع انجام دهد، یا خود را جدا از گروه باهوش‌ها می‌داند که در این صورت فکر می‌کند تلاشش بیهوده است. در چنین وضعیتی باید سیاست‌هایی به کار بست که درس را چالش‌برانگیز اما آسان جلوه دهند تا دانش‌آموز انگیزه‌اش را از دست ندهد. علاوه بر این می‌توان فرصت‌های بی‌شماری را خلق کرد که دانش‌آموز در آن فعالیت کند و بازخورد بگیرد تا ببیند تلاش‌هایش در حال به‌ثمرنشستن است. این کار اعتمادبه‌نفس او را نیز بیشتر می‌کند.

۳. معذب‌بودن در محیط

راحت‌نبودن در محیط یکی دیگر از عواملی است که بر یادگیری دانش‌آموز تأثیر می‌گذارد. برای رفع این مشکل باید وضعیت محیطی را که دانش‌آموز در آنجا درس می‌خواند بررسی کنید؛ شاید سروصدا خیلی زیاد است یا ابزار و اشیائی که تمایل به یادگیری را بیشتر می‌کند، در محیط موجود نیست. شاید بهتر باشد در مورد چیدمان کلاس و تهیه‌ی ابزارهایی که محیط را برای یادگیری دلچسب‌تر و تمایل دانش‌آموز را برای آموختن بیشتر می‌کند، فکر کنید. مطمئن شوید نور محیط و جا برای مطالعه کافی است. عوامل پرت‌کننده‌ی حواس را تا حد ممکن کم کنید و با بیانی دقیق به دانش‌آموز بگویید از او چه می‌خواهید. مطمئن شوید تمام وسایل موردنیاز درس مانند مداد، کاغذ یا هر چیز دیگر را در اختیار دارد. تحقیقات نشان داده‌اند افرادی که به محیط مطالعه‌ی خود رنگ‌وبویی شخصی می‌بخشند، در آن احساس راحتی بیشتری می‌کنند. پس دانش‌آموز را تشویق کنید با انجام کارهایی مثل چسباندن نقاشی‌های خود روی دیوار، حس راحتی را برای خود به وجود آورد. این کار باعث می‌شود دانش‌آموز از درس‌خواندن لذت ببرد.

۴. تناسب‌نداشتن سبک فعالیت با روحیه‌ی دانش‌آموز

دانش‌آموزان با هم متفاوت‌اند و این یعنی درس را هم متفاوت یاد می‌گیرند. هیچ راهکار واحدی وجود ندارد که برای همه کارایی داشته باشد. آیا دانش‌آموز یادگیرنده‌ی تصویری است؟ آیا یادگیرنده‌ی مفهومی است؟ آیا یادگیرنده‌ی عملی است؟ باید سعی کنید پی ببرید هر دانش‌آموز چگونه یادگیری بهتری خواهد داشت. برای حل این مشکل، به‌اتفاق دانش‌آموزانِ بی‌رغبت، راه‌حل‌هایی را بیابید تا آن‌ها را وارد عرصه‌ی یادگیری کنید و از حالت منفعل درآورید.

۵. نداشتن آرام و قرار و مشکل در شنوایی و تمرکز

مشـــکلات ناشی از کم‌شنوایی و نداشتن تمرکز، یادگیری را به‌شدت کاهش می‌دهند. بعضی از نشـــانه‌های این مشکل عبارت‌اند از: ناتوانی در دوست‌یابی، ساده ازدست‌دادن دوستان، ناتوانی در مکالمه، بیش از حد واکنش نشان‌دادن به مسائل، ناتوانی در مدیریت کارها، مورداعتمادنبودن. شـــما می‌توانید به دانش‌آموزانی که چنین مشکلی دارند، در ضمن بازی، نقش‌هایی بدهید و در قالب آن نقش‌ها به آن‌ها بفهمانید چه چیزهایی از لحاظ اجتماعی موردپســـندند و چه چیزهایی نیستند. سپس در مورد کارهای خوب و بدشان با آن‌ها صحبت کنید. می‌توانید از والدین دانش‌آموز بخواهید او را در کلاس‌های ورزشی یا هر رشته‌ی دیگری که تعامل با گروه را در دانش‌آموز بالا می‌برد، ثبت‌نام کنند. کودکانی که مشـــکلات ذکرشده را دارند، حواسشـــان بسیار سریع پرت می‌شود. برای کاهش این امر، از والدین بخواهید گفت‌وگویی را با کودک ضبط و سپس برای او پخش کنند. بعد از اینکه به صوت گوش داد، از او بپرسید در کدام قسمت آن، حواسش جای دیگر رفت و چطور می‌تواند دوباره روی موضوع تمرکز کند؟ البته گاهی اوقات مشکل چنان حاد است که باید در مورد سطح تمرکز دانش‌آموز با یک متخصص مشورت کرد.

۶. بی‌علاقگی به موضوعات درسی

حقیقت این است که هیچ‌کس به همه‌ی موضوعات درسی علاقه‌مند نیست. بیشتر اوقات دانش‌آموز دســـت‌کم از یک درس خوشش نمی‌آید و عملکرد خوبی هم در آن ندارد. اگر فکر می‌کنید درسی خیلی اهمیت دارد، باید جذابیت آن را برای دانش‌آموز بیشتر کنید؛ مثلاً برای درسی چون ریاضی، به کتاب درسی اکتفا نکنید. بازی‌ها و سرگرمی‌هایی را پیدا کنید که این درس را جذاب‌تر کند. می‌توانید کاربرد این درس در زندگی را برای دانش‌آموز بیان کنید تا اهمیت آن را دریابد و علاقه‌ی بیشتری به آن نشان دهد.

عکاس: امیر قادری

۷. بی‌انگیزگی به‌دلیل نحوه‌ی تعیین امتیاز

نوع و نحوه‌ی تشـــویق کردن می‌تواند در بی‌تمایلی یا تمایـــل دانش‌آموز دخیل باشـــد. اگر دانش‌آموز احساس کند که تلاش او هیچ نتیجه‌ای نـــدارد، ممکن اســـت به بعضی فعالیت‌هـــا بی‌رغبت شـــود؛ مثلاً اگر بداند امتیازِ فعالیتی به زحمتش نمی‌ارزد، انگیزه‌ی انجام‌دادن آن را از دســـت می‌دهد. بهتر است امتیاز را متناسب با میزان سختی فعالیت تعیین کنید. بهترین راه بازخورددادن دقیقاً پس از انجام درست فعالیت و اختصاص نمره به آن اســـت. اگر دانش‌آمـــوزی کاری را باکیفیت موردنظر انجام نداده است، باید با تشویق به او دلگرمی داد و فعالیت را از راه جذاب‌تری پیش برد.

۸. داشتن اختلالات یادگیری

دانش‌آموزانـــی که مشـــکلات روانی، شـــناختی، رفتاری، رشـــدی و ذهنی دارند، با مسائل خاصی روبه‌رو هستند. مســـائلی از قبیل اختـــلالات خواب، دل‌درد، سردرد، اســـهال، رفتارهای تند و خشن، گوشـــه‌گیری، نداشتن اعتمادبه‌نفس، نگرانی و افســـردگی. این موضـــوع آن‌ها را به‌ویـــژه زمانی که از یادگیری خســـته می‌شـــوند و به توانایی‌های خود شـــک می‌کنند، به‌شـــدت تحت‌تأثیر قـــرار می‌دهد. برای حـــل ایـــن مشـــکلات، باید به والدین توصیه کـــرد فرزند خود را نزد متخصصان رفتاری و عصبی ببرند.

۹. نداشتن تجربه‌ی موفقیت

در برخی مـــوارد، دانش‌آموز هر چقدر تلاش کند، باز هم به نتیجه نمی‌رسد. بنابراین بی‌انگیزه می‌شـــود. در چنین حالتی، بـــرای کمک بـــه وی، باید از جملات منفی بپرهیزیم و به او کمک کنیـــم روی موضوعاتی کـــه در آن‌ها عملکرد بهتری داشته است تمرکز کند و توانایی‌های خود را نادیده نگیرد.

کاغذتایی (اوریگامی) چیست؟

آزاده فرزادپور
آموزگار ابتدایی، استان خراسان شمالی

به هنر خلق طرح‌های جالب با کاغذ، بدون اســـتفاده از وسایل جانبی مثل چسب و قیچی و به‌کمک تاهای هندسی، کاغذتایی (اوریگامی) می‌گویند. هدف این هنر، ســـاختن طرح‌های جالب از کاغذ با کمک تاهای هندسی است. (اُری) به‌معنی با اندیشه تا دادن و (گامی) تغییریافته‌ی کلمه (کامی) به‌معنی کاغذ است. بنابراین کاغذتایی هنر و اندیشه‌ی تا دادن کاغذ یا صفحاتی از جنس پلاستیک و مواد دیگر برای خلق شکل‌های مختلف است. این شکل‌ها شمار فراوانی از حیوانات، پرندگان، ماهی‌ها، وسایل بازی، وسایل تزیینی، شـــکل‌های هندسی و اشکالی در ارتباط با گرافیک، معماری، صنعت و ... را شـــامل می‌شوند. کاغذتایی (اوریگامی) طیف بسیار گسترده‌ای را در بر می‌گیرد، از کودکان پیش‌دبستانی تا اســـتادان دانشگاه. تمام مردم می‌توانند از آن لذت ببرند و با خلق طرح‌های جدید به تاریخ این هنر بپیوندند.

مراحل ساخت نشانگر کتاب به روش کاغذتایی (اوریگامی)

۱. به یک کاغذ مربع شکل نیاز داریم (۱۰× ۱۰ و یا ۱۴× ۱۴)

۲. مربع را به این شکل تا می‌زنیم.

۳. یک گوشه‌ی مربع تاشده را به‌صورت نشان‌داده‌شده به‌سمت بالا تا می‌زنیم.

۶. گوشه‌ی تا زده‌ی سمت چپ را همانند شکل به‌سمت داخل تا می‌زنیم.

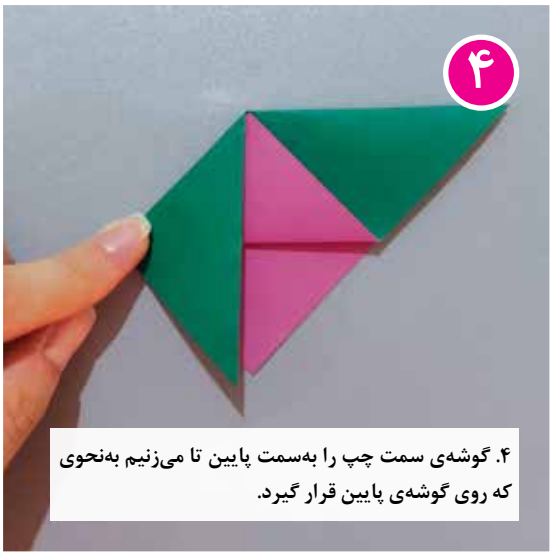

۴. گوشه‌ی سمت چپ را به‌سمت پایین تا می‌زنیم به‌نحوی که روی گوشه‌ی پایین قرار گیرد.

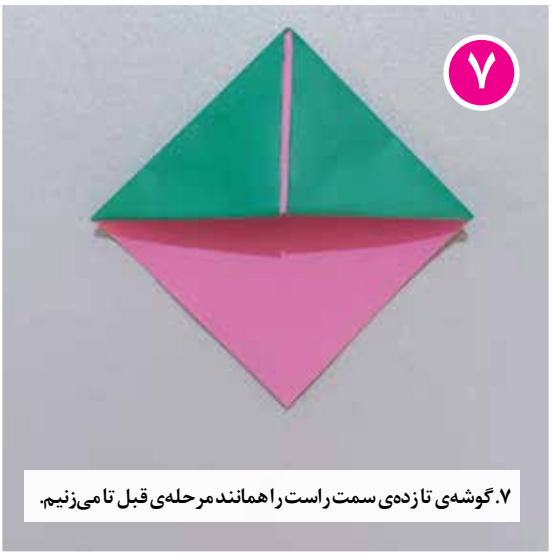

۷. گوشه‌ی تا زده‌ی سمت راست را همانند مرحله‌ی قبل تا می‌زنیم.

۵. گوشه‌ی سمت راست را هم مانند مرحله‌ی ۴ تا می‌زنیم.

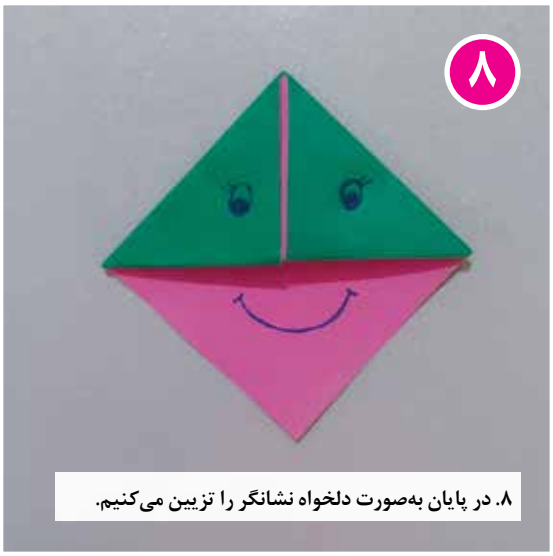

۸. در پایان به‌صورت دلخواه نشانگر را تزیین می‌کنیم.

مسئله چیست؟ (۲)

علیرضا امیربکائی
فعال تربیتی

مسئله‌محوری کلیدواژه‌ای راهبردی در فضای آموزش‌وپرورش است که در شماره‌ی قبل کمی درباره‌ی چیستی و ضرورت آن با شما صحبت کرده بودم و قرار شد در این شماره مفهوم یادگیری و تدریس مسئله‌محور را با ذکرچند مثال برایتان شرح دهم. اگر همه‌ی محتوای شماره‌ی قبل را بخواهم در دوسه جمله خلاصه کنم، باید بگویم ما به‌دنبال مسئله‌محورکردن آموزش هستیم؛ به این معنا که فرایند یادگیری را از رهگذر یک مسئله عبور دهیم و دانش‌آموزان را با مسائل کوچک و بزرگ اما معنادار، متناسب با سنشان درگیر کنیم.

خب، برویم سراغ مثال. اما نه! کمی تحمل کنید تا نکته‌ای دیگر بگویم. این نکته خیلی مهم است؛ وگرنه وقت شما را نمی‌گرفتم. آن‌قدر مهم که اگر به‌درستی فهم نشود، ما با چالش‌های پیچیده‌تری در ادامه روبه‌رو خواهیم شد. مسئله‌محوریِ مدنظر من با چیزی که در ادبیات علمی رشته‌های دانشگاهی از آن سخن می‌گویند کمی تا قسمتی تفاوت دارد. تفاوت آن در «اراده و حرکت» است. هدف ما این نیست که مسئله‌ای را در بستر یک پروژه‌ی دانش‌آموزی یا یک اتفاق جذاب علمی یک‌طرفه از سمت معلم مطرح کنیم و دانش‌آموزان آن را حل کنند، بلکه می‌خواهیم دانش‌آموزان را در موقعیتی قرار دهیم تا با شناخت خود، خدا و جهان پیرامونشان بتوانند موقعیت خود را در این جهان شناسایی کنند، وظیفه‌شان را در آن موقعیت تشخیص دهند و برای عمل به آن وظیفه، اراده و حرکت کنند. همچنین بتوانند مسائلی را که در مسیر عمل به این وظیفه با آن‌ها مواجه می‌شوند حل کنند. تمام شد. نکته‌ام را گفتم. برویم ببینیم انتهای

این همه حرف‌های کلی و سنگین و رنگین قرار است چه شود؟
فرض کنید دوست دارید به بچه‌ها احترام به مادر را آموزش دهید. می‌توانید سر کلاس برایشان از ضرورت و برکات احترام به مادر سخن بگویید. اما اقدام ساده‌ای که احتمالاً به ذهن خیلی از شما می‌رسد آن است که هنگامی که تقویم به حوالی روز مادر رسید، بچه‌ها را تشویق به برگزاری جشنی برای تقدیر از مادرانشان در مدرسه کنید. اما داستان به همین‌جا ختم نمی‌شود. این موقعیتی است که نمی‌توان به‌سادگی از آن عبور کرد. با من همراه باشید تا ظرفیت‌های بی‌نظیر این موقعیت را آشکار کنم.
نخست باید به این سؤال پاسخ دهیم که در اینجا مسئله چیست؟ ممکن است بگویید مسئله این است که ما می‌خواهیم بچه‌ها قدردان مادرانشان باشند. اما این مسئله‌ی ماست و لزوماً مسئله‌ی بچه‌ها نیست. در رویکرد مسئله‌محور به مسائل از دیدگاه بچه‌ها نگاه می‌کنیم و تلاش می‌کنیم تا دانش‌آموز دردمند شود تا اقدامی انجام دهد. دانش‌آموز باید پاسخی برای این سؤال داشته باشد: «خب که چه؟»

مرد را دردی اگر باشد خوش است
درد بی‌دردی علاجش آتش است

پس باید پیش از آنکه بچه‌ها را مستقیماً به‌سراغ برگزاری جشن بفرستیم، کاری انجام دهیم تا این مسئله تبدیل به مسئله‌ی بچه‌ها شود. نیاز نیست لزوماً کار پیچیده‌ای انجام دهیم. می‌توانیم سر کلاس یک تکه‌فیلم (کلیپ) زیبا پخش کنیم. می‌توانیم با بچه‌ها در این مورد صحبت کنیم و بحث را به‌نحوی پیش ببریم تا پیشنهاد برگزاری جشن از زبان خود بچه‌ها مطرح شود. کارهای پیچیده‌تری نیز می‌توان انجام داد که بستگی به نیاز شما و ذوق و سلیقه‌تان دارد. در هر صورت اگر بتوانیم اراده و انگیزه‌ای برای انجام این اقدام ارزشمند در آن‌ها ایجاد کنیم، گل را زده‌ایم. خب، قدم بعدی چیست؟

عکاس: احمدرضا کریمی

حالا باید فرصت‌های پیشِ رویمان را شناسایی کنیم.
فرض کنید شما معلم پایه‌ی پنجم هستید و در درس ریاضی باید مبحث «نسبت و تناسب» را به بچه‌ها آموزش دهید. در حالی‌که در شرایط عادی دانش‌آموزان ما هیچ انگیزه‌ای برای یادگیری این مبحث ندارند و صرفاً چون در کتاب آمده است به آن می‌پردازند. یک روز یک پارچ شربت به کلاس ببرید و همه را به یک لیوان شربت خنک مهمان کنید. در انتها بگویید: «بچه‌های عزیز، من برای تهیه‌ی این شربت ۱ لیوان شربت در پارچ ریخته‌ام و ۴ لیوان آب روی آن ریخته‌ام و می‌بینید که خیلی خوشمزه شده است. هفته‌ی دیگر مادرانتان قرار است به مدرسه بیایند. بروید خودتان برای آن‌ها یک شربت خوشمزه تهیه کنید.» نیازی نیست با آن‌ها کلنجار بروید که کسر $\frac{۳}{۱۲۰}$ با $\frac{۱}{۴}$ برابر است، چون ۳۰ به ۳ ساده می‌شود ۱۰ و ۱۲۰ به ۳ ساده می‌شود ۴۰ و ... بگذارید درگیر حل مسائلشان شوند و خود این موضوع را کشف کنند.
یا فرض کنید مهارت‌های نگارشی برخی دانش‌آموزانتان ضعیف است و هرچه موضوع انشا برای آن‌ها تعیین می‌کنید علاقه‌ای به نوشتن و یادگرفتن نشان نمی‌دهند. در همین میان می‌توانید به آن‌ها بگویید خیلی خوب است که می‌خواهید به مادرتان هدیه بدهید، اما اگر این هدیه را با نامه‌ای دلنشین خطاب به مادرتان همراه کنید خیلی خوش‌حال می‌شود. آن‌وقت است که انشا را با شوق و ذوق دو چندان می‌نویسند.
باز هم فرض کنید مبحث «تبدیل حالات ماده» را تاکنون معمولی از روی کتاب علوم به بچه‌ها درس داده‌اید. اما هنگام تهیه‌ی شربت و ذوب‌شدن یخ‌ها و ... خیلی کاربردی‌تر و با نگاهی مسئله‌محور می‌توانید این مبحث را تدریس کنید.
متأسفانه فرصت ذکر مثال‌های بیشتر در این شماره فراهم نیست. مطمئن هستم شما فعالیت‌های بسیار اثربخش‌تری با رویکرد مسئله‌محور در کلاستان انجام داده‌اید. پس این فرصت برای شما فراهم است که این فعالیت‌ها را برای انتشار در مجله به دست ما برسانید. توجه داشته باشید که برای ارسال شرح فعالیت‌هایتان، تعریف دقیق مسئله، شیوه‌ی درگیرکردن بچه‌ها با مسئله، وجود اهداف آموزشی روشن و فرایند اجرای کار اهمیت دارد.

مجلات رشد دانش‌آموزی ابتدایی

محمدرضا رشیدی
عضو شورای برنامه‌ریزی مجلات رشد دانش‌آموزی

همان‌گونه که در شماره‌ی قبل گفتیم، برآنیم تا در هر شماره درباره‌ی طرح‌درس‌هایی که در مجلات رشد کودک، نوآموز و دانش‌آموز آمده است، توضیحاتی ارائه دهیم. در این شماره به قصه‌درس‌های آبان‌ماه و درس‌ها و مفاهیم مربوط به آن می‌پردازیم.

مجله‌ی رشد کودک

نام قصه‌درس: آب‌چال

خلاصه‌ی قصه: قصه‌ی آب‌چال ماجرایی جالب بین چند کتاب داستان و چند کتاب درسی است که در آن به‌دلیل نبود جای مناسب برای کتاب‌ها، مقداری از آبِ کتاب *آب‌چال* روی کتاب خشم *قلمبه* می‌ریزد و باعث ناراحتی او می‌شود. در خلال قصه، کتاب‌ها برای حل مشکل خود به کتاب‌های درسی فارسی، ریاضی و علوم پایه‌ی اول مراجعه می‌کنند و در نهایت با کمک و راهنمایی کتاب‌های درسی، برای رهایی از مشکل به وجود آمده، کتابخانه‌ای را با کارتن درست می‌کنند.

صفحات کتاب‌های درسی که در قصه آمده است

- درس اول کتاب فارسی اول (صفحه‌ی ۲۷ و ۲۸، درس آب/ باران)؛
- درس ششم کتاب علوم اول (صفحه‌ی ۴۵، چرخه‌ی آب)؛
- درس اول کتاب ریاضی اول (صفحه‌ی ۲ و ۳، شمارش و دسته‌بندی).

ارتباط محتوایی/ موضوعیِ قصه‌درس با قسمت‌های گوناگون مجله

- محیط‌زیست: قصه‌ی ابر مهربان؛
- علمی: ساخت باران؛
- هنر: ساخت کتابخانه؛
- بهداشت: نقش آب در شست‌وشو؛
- قهرمان: حسینعلی سعادت (کاشتن درخت‌های زیاد و توسعه‌ی جنگل)؛

مجله‌ی رشد دانش‌آموز

نام قصه‌درس: ماجرای ضربه‌ها

خلاصه قصه: داستان در مورد دانش‌آموزی است به نام اسماعیل. او رزمی‌کار است و می‌خواهد در مسابقات جهانی مقابل حریفی به نام میسون مبارزه کند. میسون با استفاده از کتاب رازآلود جودانکا توانسته است با فریب حریفان خود آن‌ها را شکست دهد. اسماعیل با تمرین‌های زیاد و دعاهای خانواده‌اش سرانجام موفق می‌شود با راهنمایی‌های مربی خود با هفت ضربه حریف را شکست دهد.

مفاهیمی از کتاب‌های درسی که در قصه آمده است

- درس اول کتاب مطالعات اجتماعی ششم (دوستی، صفحه‌ی ۸)؛
- درس سوم کتاب فارسی چهارم (راز نشانه‌ها، صفحه‌ی ۳۰)؛
- درس ششم کتاب فارسی پنجم (سرود ملی، صفحه‌ی ۴۸).

ارتباط محتوایی/ موضوعی قصه‌درس با قسمت‌های گوناگون مجله

- علمی: صداها؛
- مهارت: شناخت خود.

مجله‌ی رشد نوآموز

نام قصه‌درس: گل‌دهان

خلاصه قصه: گل‌دهان نام پسری است که از کودکی دهانش بوی خوش می‌دهد. پدر گل‌دهان جنگل‌بانی است که برای پیداکردن علت بوی بد جنگل می‌رود و بر نمی‌گردد. سرانجام گل‌دهان با استفاده از فکر خود و با کمک‌گرفتن از مادر و دوستانش و با کاشت گل‌های زیاد می‌تواند منشأ بوی بد جنگل را کشف کند و پدرش را از دست «بوبو» نجات دهد. بوبو با جمع‌کردن گل‌ها و آلوده‌کردنشان به مواد شیمیایی برای تولید عطرهای مصنوعی باعث بوی بد جنگل شده بود.

مفاهیمی از کتاب‌های درسی که در قصه آمده است

- درس اول کتاب فارسی دوم (کتابخانه‌ی کلاس ما، صفحه‌ی ۴، پیداکردن پاسخ سؤال‌هایمان در کتاب‌های خوب)؛
- فصل دوم کتاب ریاضی دوم (جمع و تفریق اعداد دو رقمی، صفحه‌ی ۱۹)؛
- درس اول کتاب علوم سوم (زنگ علوم، صفحه‌ی ۹، جمع‌آوری اطلاعات)؛
- درس اول کتاب هدیه‌های آسمان دوم (فکر می‌کنم، صفحه‌ی ۱۲، اگر خورشید نبود).

مفاهیمی از کتاب‌های درسی که در قصه آمده است

- درس اول کتاب فارسی دوم (کتابخانه‌ی کلاس ما، صفحه‌ی ۴، پیداکردن پاسخ سؤال‌هایمان در کتاب‌های خوب)؛
- فصل اول کتاب ریاضی دوم (جمع و تفریق اعداد دو رقمی، صفحه‌ی ۱۹)؛
- درس اول کتاب علوم سوم (زنگ علوم، صفحه‌ی ۹، جمع‌آوری اطلاعات)؛
- درس اول کتاب هدیه‌های آسمان سوم (آستین‌های خالی، صفحه‌ی ۱۲، ذکر دائم نعمت‌های خدا).

ارتباط محتوایی/ موضوعی قصه‌درس با قسمت‌های گوناگون مجله:

- علمی: تأثیر نور خورشید روی رشد گل‌ها؛
- تأثیرگذاری اجتماعی دانش‌آموزان: شعر لبریز از امید؛
- پیامبر(ص) و بوی خوش: شعر عطر محمد؛
- شناخت و رشد توانمندی‌های بچه‌ها: همراه شو؛
- ایران‌شناسی: معرفی قمصر کاشان (گلاب‌گیری)؛
- کاردستی: ساخت گلدان؛
- طرح روی جلد: توانمندشدن بچه‌ها و فایده‌رساندن به دیگران؛
- طرح پشت جلد: سرگرمی با موضوع گلاب‌گیری در قمصر کاشان.

عکاس: محمد گلچین

طرحی نو در اندازیم

اعظم لاریجانی

گاهی خوب اســـت از منطقه‌ی امن خود خارج شویم. منطقه‌ی امنِ کلاس ما آنجاســـت که دانش‌آموزِ بااستعداد بیشتر مورد توجه است. منطقه‌ی امن همان‌جاســـت که دانش‌آموزِ برخوردار از آموزش بهتری بهره‌مند اســـت. منطقه‌ی امن همان‌جاست که چشم خود را به‌روی نابرابریِ آموزشی در مناطق گوناگون کشور ببندیم. منطقه‌ی امن همان‌جاست که کودکی را در کنار خیابان با کتابی در دست ببینیم، یا بگذریم یا چند ریالی کف دســـت او بگذاریم و از خودمان راضی باشـــیم. منطقه‌ی امن همان‌جاست که کودکان پرخاشگر را با نشاندن در دورترین نقطه‌ی ممکن کلاس از سر باز کنیم. منطقه‌ی امن همان‌جاست که کودکان آسیب‌پذیر را درک نکنیم.

این می‌تواند حکایتِ آن معلم بازنشسته‌ای باشد که کودکان کار را گرد می‌آورد و خواندن و نوشتن می‌آموزد تا به‌سهم خود گامی برای تحقق عدالت آموزشی بردارد. این حکایتِ آموزگار آن منطقه‌ی مرزی است که با وجود امکانات محدود، راهی برای پاسخ‌گویی به نیازها و خواسته‌های دانش‌آموزانش پیدا می‌کند تا آن‌ها را توانمند سازد. این حکایتِ مسئولان آن مدرسه‌ی غیرانتفاعی با امکانات فراوانش است که تصمیم می‌گیرند بخشی از امکانات خود را به مدرسه‌های دوردست اهدا کنند تا هم به دانش‌آموزانشان نوع‌دوستی و عدالت‌خواهی را بیاموزند و هم نشان دهند که سرنوشت هر کودکی در هر جایی برایشان اهمیت دارد.

اگر خود را نه‌فقط یک معلم که یک تغییردهنده ببینیم، اگر باور کنیم همان‌طور که رشـــد تحصیلی دانش‌آموزان را بر عهده داریم، رشد اجتماعی و عاطفی کودکان هم وظیفه‌ی ماست، راه سخت‌تری را انتخاب کرده‌ایم، ولی چشم‌انداز پایانی آن مسیر درخشان‌تر است. تمام دانش‌آموزان، اعم از برخوردار و غیربرخوردار، بااســـتعداد و بی‌اســـتعداد، سالم و معلول، حتی آن‌ها که در یتیم‌خانه هستند، باید احساس کنند حمایت می‌شـــوند. مهم است که تمرکز خود را به دانش‌آموزانی معطوف کنیم که بیشترین کمبود را احساس می‌کنند. همچنان که مهم است آن که کمبودی هم ندارد، احساس تعلق و توجه کند.

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

عکس رشد

فراخوان دوازدهمین جشنوارهٔ ملی دوسالانهٔ عکس و تصویرگری رشد

با پوشش رمزینهٔ مقابل، اطلاعات مربوط به مقررات را دریافت کنید.

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی از عکاسان و تصویرگران سراسر کشور برای شرکت در دوازدهمین جشنوارهٔ ملی دوسالانهٔ عکس و تصویرگری رشد دعوت به عمل می‌آورد. این جشنواره از تصویرگران و عکاسان محترم دعوت می‌کند با نگاه خلاقانهٔ خود، بر اساس موضوعات جشنواره، لحظاتی به‌یادماندنی و تأمل برانگیز را به تصویر بکشند و با هنر خویش دریچه‌ای نو به روی مخاطبان بگشایند. نگرش اندیشمندانه و آثار هنرمندانهٔ شما غنابخش جشنواره خواهد بود.

محورهای برشمردهٔ این دوره از جشنواره، بر فضاسازی مدرسه‌های امروزی، روش‌های نوین آموزشی و نیازهای تصویری مجلات رشد، کتاب‌های درسی و عموم منابع آموزشی و تربیتی تمرکز ویژه دارند. عکاسان و تصویرگران می‌توانند در دو گروه سنی در این جشنواره شرکت کنند:

۱. هنرمندان بزرگسال: الف) عکاسان و تصویرگران حرفه‌ای؛ ب) معلمان و مربیان.

۲. هنرمندان دانش‌آموز: دانش‌آموزان ۱۳ تا ۱۸ ساله.

تبصره: معلمان و مربیانی که در سمت‌های اداری آموزش و پرورش هستند، مشمول گروه ۱ (ب) می‌شوند.

موضوعات جشنواره در گروه‌های سنی:

الف) هنرمندان بزرگسال:

۱. مدرسه، خانهٔ دوم

محورها:
الف) موقعیت‌های متنوع تربیتی (مناسبت‌ها، مراسم، اردوها و جشن‌ها)؛
ب) اتفاقات و رخدادهای جالب مدرسه

۲. نهاد خانواده

محورها:
الف) مدرسه و خانواده؛ ب) مسجد و خانواده؛ ج) مدرسه، مسجد و خانواده.

۳. کتاب درسی

محورها:
بازآفرینی تصویری: الف) قصه‌ها، شعرها و ...؛ ب) فعالیت‌های علمی؛ ج) سرزمین پرگهر ایران (بناهای تاریخی، مناسبت‌های ملی و دینی، محیط زیست، حیات وحش، طبیعت، آیین‌های قومی و منطقه‌ای و...).
نکته: رویکرد جشنواره، استفادهٔ مناسب از آثار برگزیده در تکمیل بسته‌های تربیت و یادگیری وزارت آموزش و پرورش است.

۴. بخش جنبی

۱. شعار سال (تولید؛ دانش‌بنیان و اشتغال‌آفرین)،
۲. مهدویت.

ب) هنرمندان دانش‌آموز:

۱. آزاد

۲. کتاب‌های درسی. تمام موضوعات و رخدادها در همهٔ گونه (ژانر)های عکاسی و تصویرسازی که مستقیم یا غیرمستقیم با کتاب‌های درسی ارتباط داشته باشند.

نشانی دبیرخانهٔ جشنواره

تهران، خیابان انقلاب، خیابان بهار، خیابان سمنان، پلاک ۸
برای کسب اطلاعات بیشتر به وبگاه جشنواره به نشانی (www.roshdmag.ir) مراجعه کنید یا با شمارهٔ ۷۷۶۰۶۸۵۸ تماس بگیرید.